

این مقاله برپایه اطلاعات اصیل و دسته اول، می‌کوشد تاریخ شکل‌گیری المنار، به عنوان مشهورترین نشریه اصلاحگر و نوظلب در قرون مدرن اسلامی را بررسی و تحقیق نماید. نوشته‌ها و یادداشت‌های شخصی بنیانگذاران، رشید رضا اطلاعات ارزشمند و جدیدی را درباره تلفیق علایق روزنامه‌نگاری و تعلقات مذهبی‌اش پیش از ورود به مصر در سال ۱۸۹۷ ارائه می‌کند. این مقاله برآن است با تبیین صحیح آنها راهی نوین به پژوهش درباره این شخصیت مهم و تأثیرگذار اسلام معاصر برگشاید. نگارنده در این نوشتار به بسترهای مذهبی رشید رضا در زادگاهش سوریه توجه ویژه‌ای کرده، به دنبال فهم جایگاه او در پیشبرد و اثرگذاری صنعت چاپ در قاهره، اسناد مالی اولیه نشریه و تعاملات این پدیده جدید با زندگی مردم مصر را پژوهیده است. توجه و اعتنای ویژه به حلقه اولیه مشترکین المنار از یک سوی، و همراهی نگاه مذهبی و مدرن در این نشریه از سوی دیگر اصلی‌ترین رسالت این مقاله است.

اولین تأثیرات صنعت چاپ در جهان اسلام، در نیمه دوم قرن نوزدهم میلادی در حوزه مفاهیم دینی رخ نمود. این حضور سرآغازی برای انتقال سنت دیرین علمی اسلام، به حوزه‌ای جدید و نوین بود. مرحله گذار از نسخ دست‌نوشته و خطی به دنیایی جدید، با افول طالع شیوه سنتی و دمیدن ساختاری نوین همراه بود. کتب چاپی به سرعت جایگزین نسخ خطی شد و سنت غیرچاپی و دست‌نوشته متون، از سطح رایج و عام جهان اسلام رخت بر بست.<sup>۱</sup>

چنان‌که می‌دانیم، سنت آموزش و تعلیم در اسلام، برپایه روابط مستقیم و رودرروی استاد و شاگرد بنا نهاده شده بود. این شیوه سنتی، در حالی که هیچ سازوکار منسجمی باعث اشاعه روزافزون آن نبود، توسط نویسندگان، وراقان و ادبا بسط و گسترش می‌یافت. انتشار و چاپ آرای متفکران، طریقه نوینی برای اشاعه و بسط آنها در سطح جامعه بود. ورود و معرفی چاپ به شرق عربی، تأثیرات غیرقابل باور و شوگرفی بر مطبوعات داشت. نشریات و روزنامه‌ها به محمل مناسبی برای متفکران و روشنفکران عرب‌زبان تبدیل شد تا از آن طریق به نشر عقاید سیاسی، فرهنگی و حتی مذهبی خود پردازند. حجم هنگفت و بسیار متراکم تولیدات فکری و فرهنگی جهان عرب در قرون پیشامدرن، یکی از مهم‌ترین دلایل شکل‌گیری جریان‌های نوگرا و اصلاحگر در قرون بعدی جهان اسلام است.<sup>۲</sup>

1. Reinhard Schulze, "Mass Culture and Islamic Cultural Production in the 19th Century Middle East", *Mass Culture, Popular Culture and Social Life in the Middle East*, Georg Stauth & al. (ed.), Frankfurt am Main, Campus Verlag, 1987, pp. 189-207; Francis Robinson, "Technology and Religious Change: Islam and the Impact of Print", *Modern Asian Studies*, 27/1 (1993), pp. 229-251.
2. Stephen Sheehi, "Arabic Literary-Scientific Journals: Precedence for Globalization and the Creation of Modernity", *Comparative Studies of South Asia, Africa and the Middle East*, 25/2 (2005).

## مقاله

# رشید رضا؛ المنار و سال‌های آغازین شکل‌گیری آن (۱۸۹۸-۱۹۰۳ م)

عمر ریاض

Umar Ryad, A Printed Muslim "lighthouse" in Cairo; Al-Manar's Early Years, Religious Aspiration and Reception (1898-1903), Arabica, Brill, Lieden, 2009, pp. 27-60

محمد حسین رفیع

چکیده: المنار مشهورترین نشریه اصلاح‌گرو نوظلب در دهه مدرن اسلامی است که نه تنها به عنوان ذخیره غنی اطلاعات مرتبط با وضعیت جهان اسلام در قرن نوزدهم، مورد توجه پژوهشگران قرار گرفته است، بلکه باید آن را فضایی مناسب برای عرضه افکار مختلف اندیشمندان جهان اسلام و تحلیل نوع تعامل ایشان با پدیده‌های جهان دنیای مدرن و پیشرفت‌های علمی آن دانست. نویسنده در مقاله حاضر، بر پایه اطلاعات اصیل و دست‌اول، سعی در بررسی بسترهای فرهنگی و اجتماعی جامعه‌ای دارد که رشید رضا اثر ارزشمندش «المنار» را در آن به مثابه ظهور رساند. در راستای این هدف، نویسنده پس از بیان تاریخچه نشر در مصر، به شرح مختصر زندگی نامه رشید رضا و سال‌های حضور وی در سوریه می‌پردازد. نویسنده در ادامه با ارائه اسناد منابع مالی اولیه شکل‌گیری نشریه و ماه‌های اولیه حضور رشید رضا در مصر، سعی دارد چگونگی شکل‌گیری ساختار اولیه نشریه المنار و شیوه مدیریت رشید رضا بر آن را واکاوی کند. آن‌گاه با بیان حلقه اولیه مشترکین المنار، ابعاد تأثیرگذاری این نشریه را بر زندگی مردم مصر و تعامل آنان با این پدیده جدید را در بوته نقد و بررسی قرار داده و از این طریق جایگاه رشید رضا را در پیشبرد صنعت چاپ در مصر به تصویر می‌کشد. در نهایت به بررسی دورنمای رشید رضا با نگاه مذهبی و مدرنش به صنعت چاپ و هدف وی را از چاپ این نشریه می‌پردازد.

کلیدواژه: المنار، رشید رضا، صنعت چاپ و نشر، روزنامه‌نگاری.

توانست از طریق دامنه گسترده مخاطبان المنار شبکه پهن‌آوری در میان محققان، صاحب‌نظران و متفکران جهان اسلام پدید آورد. بدون شک بیشترین میزان تأثیرگذاری این شبکه در شمال آفریقا و غرب اسلامی بود، اما این به معنای انحصار جغرافیایی آن نبود و مخاطبان بسیاری در شرق دور و اروپای شرقی، از مطالب آن بهره برده‌اند.<sup>۷</sup>

شخصیت مطبوعاتی رشید رضا، توسط امی آیالون در تاریخ مطبوعات خاورمیانه و جهان اسلام مورد بررسی و پژوهش قرار گرفته است. او در این کتاب، آرمان اصلی رضا را گذر از محدودیت‌های سنتی جهان اسلام و ورود به افق‌های مدرن سرشار از پیشرفت دانسته است.<sup>۸</sup> او عالمی عامل و زاهدی پرهیزگار بود و نشریه‌اش چهل سال، منادی ارزش‌های اصیل اسلامی بود، اما این مسئله مانع از توجه به شرایط جدیدی که جهان اسلام آستان شکل‌گیری آن بود، نشد. یکی از اصلی‌ترین دغدغه‌های او، رویارویی با اندیشه سکولار غربی بود که به تدریج در دل جامعه اسلامی رخنه می‌کرد.<sup>۹</sup> محقق دیگری به نام اسکوارد پیترسن، رشید رضا را یکی از اولین متفکران مسلمان می‌داند که توانست میان پدیده مدرن روزنامه‌نگاری و مطبوعات و نیز مفاهیم سنتی دینی ارتباط متوازن و کامل‌کننده‌ای ایجاد کند؛ البته باید خاطر نشان کرد مطبوعات دیگری نیز پیش از ظهور المنار در اواخر قرن هجدهم پدید آمده بودند که همگی مروج عقاید محافظه‌کارانه و سنتی بودند؛ نشریاتی چون اسلام، عدالت و یاعروة الوثقی که همگی به سبب تاریخ انتشار، بر المنار متقدم بودند.<sup>۱۰</sup> در سوی دیگر دیاله حمزه، محققی دیگر است که می‌کوشد شهرت رشید رضا را به اصلاحگری و نوخواهی در جامعه اسلامی، امری واهی و بی‌بنیان تلقی کند. وی بر آن است که «رشید رضا در آثارش به هنگامی که در قامت خطیب مذهبی ظاهر می‌شود، فقهی متناقض‌گوشه می‌کند. از سوی دیگر رشید رضای روزنامه‌نگار نیز در آثارش وقایع‌نگاری بیش نیست که حوادث جهان معاصر خویش را بدون نظامی خاص و تنها

در میان این جریان روه رشد در جامعه اسلامی، محمد رشید رضا (۱۸۵۶-۱۹۳۵ م) جوانی تقریباً ۳۲ ساله و سوری - مصری که به تازگی زادگاه خویش در طرابلس سوریه را ترک گفته و پای به مصر نهاده بود، در سال ۱۸۹۷ م اولین شماره نشریه‌ای را منتشر ساخت که بعدها چاپخانه عریض و طولی به نام - المن - ار - را به خود اختصاص داد. مطبوعات اسلامی، در پی حضور و انتشار شماره‌های بعدی المنار، به مرحله جدیدی وارد شد که شخص رشید رضا به عنوان یکی از رهبران اندیشه سلفی در جهان اسلام آن روزگار، اصلی‌ترین عامل آن بود. این نشریه بستر مناسبی برای نشر افکار بعضاً جدلی او در بازتعریف اندیشه اسلامی، تفسیر قرآن و فتاوی جدید محسوب می‌شد؛<sup>۱۱</sup> اما ویژگی مهمی که رشید رضا خود را بدان وسیله از دیگران متمایز ساخته بود، تعیین المنار به عنوان اصلی‌ترین تریبون نشر عقاید اصلاح‌گراانه و نوظلب استاد بزرگ و سرشناس‌اش در مصر، محمد عبده (م. ۱۹۰۵) بود.<sup>۱۲</sup>

المنار در حقیقت گسترده‌ترین و پرمخاطب‌ترین نشریه چاپی در سطح جهان اسلام بود که بر پایه تفاسیر نوگرایانه عبده از قرآن بنا شده و نشوونما یافته بود و در بالاترین سطح انتشار و مخاطب که در آن روزگار امکان تحقق داشت، دست به دست می‌گشت. مجموعه تفاسیر عبده از قرآن که برای اولین بار در جامع الازهر ارائه شده بود، پیش از المنار نیز منتشر شده بود، اما رشید رضا پس از مرگ استادش در سال ۱۹۰۵ م تصمیم به جمع‌آوری، تصحیح و انتشار آنها در نشریه خویش گرفت. او این روند را تا زمان مرگ در سال ۱۹۳۵ م ادامه داد. تأثیرات غیرقابل انکار و سترگ تفاسیر عبده از متون مقدس اسلام مثل قرآن، بر سطح عمومی اندیشمندان و متفکران آن روز جهان اسلام، وجه دیگری از اهمیت و تأثیرگذاری المنار در جامعه اسلامی است.<sup>۱۳</sup>

رشید رضا در جایگاه یکی از اولین متفکرانی که بخت چاپ افکار و آثارش را به دست آورد، توانست نقش بسیار کلیدی و مهمی در تاریخ فکری و فرهنگی جهان اسلام در دهه آخر قرن نوزدهم و آغاز قرن بیستم ایفا کند.<sup>۱۴</sup> او علاوه بر بهره‌گیری از صنعت چاپ برای نشر عقاید،

Fatwas, Cambridge, Mass., Harvard University Press, 1996, pp. 30-31.

7. Mona Abaza, "Southeast Asia and the Middle East: al-Manār and Islamic Modernity", Mediterranean to the Chinese Sea: Miscellaneous Notes, Claude Guillot, Denys Lombard and Roderich Ptak (eds.), Wiesbaden: Harrassowitz, 1998, pp. 93-111; Azyumardi Azra, The Transmission of al-Manār's Reformism to the Malay-Indonesian World: the Cases of al-Imam and al-Munir", Studia Islamica, 6/3 (1999), pp. 79-111; Jutta E. Bluhm, "A Preliminary Statement on the Dialogue Established Between the Reform Magazine al-Manār and the Malay-Indonesian World", Indonesia Circle, 32 (1983), p. 35-42; id., "al-Manār and Ahmad Soorkattie: Links in the Chain of Transmission of Muhammad Abduh's Ideas to the Malay-Speaking World", Islam: Essays on Scripture, Thought and Society, Peter G. Riddell and Tony Street (eds.), Leiden: Brill, 1997, pp. 295-308.

8. Ami Ayalon, The Press in the Arab Middle East: A History, New York-Oxford, Oxford University Press, 1995, pp. 54 and 134-198.

9. Ibis, p. 170.

10. Jakob Skovgaard-Petersen, Defining Islam for the Egyptian State: Muftis and Fatwas of Dar al-Ifa, Leiden-New York-Cologne: Brill, 1997, pp. 55-56.

3. Albert Hourani, Arabic Thought in the Liberal Age: 1789-1939, Cambridge, Cambridge University Press, 1983, p. 226-227.

۴. برای بررسی بیشتر درباره رابطه مستحکم و دامنه‌دار عبده و رشید رضا، رک به:

Malcolm H. Kerr, Islamic Reform: The Political and Legal Theories of Muhammad Abduh and Rashid Rida, Berkeley, University of California Press, 1966; A. N. Busool, "Muhammad R. Ridā and Relations with Jamal A. Alafghani and Muhammad Abduh", The Muslim World, 66/4 (1976), pp. 272-286; N. A. Houry and A. I. Baaklani, "Muhammad Abduh: Ideology of Development", The Muslim World, 69/1 (1979), pp. 42-52.

5. M. H. Kerr, "Rashid Rida and Islamic Legal Reform: an Ideological Analysis", The Muslim World, 50 (1960), pp. 99-108 and 170-181; id., Islamic Reform...; J. Jomier, Le commentaire coranique du Manar, Paris, 1954; id., "La raison et l'histoire dans le commentaire du Manar", MIDEO, 19 (1989), pp. 17-47; id., "Les raisons de l'adhésion du Sayyed Rashid Rida au nationalisme arabe", Bulletin de l'Institut d'Égypte, 53-54 (1971-3), pp. 53-61.

6. Muhammad Khalid Masud & al., (eds.), Islamic legal Interpretation: Muftis and Their

آن را «روزبه روز در حال افزایش» خوانده است. «انتشاراتی‌های جدید، کتب جدید، نشریات و گاهنامه‌های جدید و مردانی که با علاقه زاید الوصفی در پی دیگر علاقه‌مندان، به دنبال اطلاع از آخرین وضعیت کتب و نشریات چاپ شده‌اند. در این شرایط، شیوه قدیمی تولید و نشر کتاب خیلی زود فراموش شد».<sup>۱۲</sup>

از سوی دیگر مهاجران سوری نیز در تغییرات مهم سیاسی، اجتماعی و اقتصادی جامعه مصر در آن عصر، نقش بسیار مهمی ایفا می‌کردند. اولین سیل مهاجرت از سوریه به مصر، در فاصله سال‌های ۱۷۳۰-۱۷۸۰ م اتفاق افتاد<sup>۱۳</sup> و تا نیمه دوم قرن نوزدهم نیز این روند با شدت و ضعف، ادامه داشت. سیاستمداران و صاحب‌فکران سوری، علاوه بر مشکلات اقتصادی و آموزشی، به دلیل تنگناهای فراوانی که دستگاه امنیتی عثمانی در دود دهه پایانی منتهی

به جنگ جهانی اول فراهم آورده بود، به مصر مهاجرت می‌کردند.<sup>۱۴</sup> نتیجه این سیل مهاجرت، شکل‌گیری سه قشر مهم و عمده در میان سوریان مهاجر به مصر، در سال‌های پایانی قرن نوزدهم بود: گروه اول متشکل از قشر اندیشمندان، روزنامه‌نگار، و صاحبان نشریات و گاهنامه‌های گوناگون بود که عموماً در بخش‌های مهمی از نظام حاکمه، عضویت داشتند. گروه دوم عموماً تجار و بازرگانی بودند که نماینده شرکت‌های بزرگ خارجی و عمال آنها بودند. سومین گروه هم کارگران، پیشه‌وران و مردمان ضعیف و بی‌مایه بودند.<sup>۱۵</sup> اما به هر حال پس‌زمینه‌های فرهنگی و سیاسی جمعیت نخبگان سوری ساکن در مصر، ارتباط تنگاتنگی با مسئله نشر و چاپ داشت.<sup>۱۶</sup>

صنعت چاپ و نشر در بیروت و سوریه، به دلیل سیاست‌گذاری‌های خاص و فضای بسته و اختناق‌آور حکومت عثمانی، مجالی برای

به قصد ایجاد ترتیبی برای نیل به مقصود خویش در پی هم می‌نشانند. به دیگر سخن، رشید رضا نه تنها وقایع را آن‌طور که رخ داده، گزارش نمی‌کند، بلکه شرح آنها را به گونه‌ای تحریف می‌کند که ذهن خواننده با مقصود وی مطابق آید».<sup>۱۱</sup>

به هر روی، فارغ از تمام مباحثات فوق، حول شخصیت و افکار رشید رضا و نیز نقش و هویت صنعت چاپ در پس‌زمینه‌های فرهنگی و اجتماعی جامعه اسلامی در آن زمان، ما در این مقاله به دنبال کشف خاستگاه و سرمنشأ اصلی افکاری هستیم که رشید رضا به کمک چند تن از متفکران آن روزگار، در تأسیس و انتشار المنار به کار گرفت. بایگانی خانوادگی خاندان رضا، سرشار از منابع اطلاعاتی همچون سفرنامه‌ها، روزنگاری‌ها، مراسلات، مکاتبات و دیگر اسنادی

است که هر کدام نقش بسیار مهمی در شناخت شخصیت او دارند. حال برای درک بهتر رابطه تنگاتنگ بستر اجتماعی و ساختار نشریه المنار، باید برای سؤالات زیر پاسخی درخور بیابیم: رابطه و اتصال فرهنگی رشید رضا با حلقه‌های فکری مصری در سال‌های جوانی عمرش چگونه بوده است؟ او در جوانی بیشتر به کدام مناطق سفر کرده و در چه نوع فعالیت‌ها و سازمان‌هایی شرکت کرده است؟ زیرا او در آن سال‌ها می‌توانست مانند دیگر طلاب علوم دینی به حوزه‌های علمی

مهم جهان اسلام برود، اما چنین نکرده است. او منابع اولیه مالی برای انتشار نشریه را از کدام منبع تهیه کرده است؟ چشم‌انداز او در آغاز انتشار نشریه، نسبت به تأثیرگذاری و اهمیت صنعت چاپ در جهان اسلام و نیز نقش آن در بسط عقاید مذهبی و دینی، چگونه بوده است؟

### تاریخچه نشر در مصر

مارتین هارتمن (۱۸۵۱-۱۹۱۸ م) یکی از خاورشناسان آلمانی، در گزارشی که از وضعیت چاپ و نشر مصر در سال ۱۸۹۹ م ارائه کرده،

۱۱ برای مطالعه بیشتر درباره تئوری ضد شخصیت رشید رضا، رک به:

D. Hamzah, "La pensee de 'Abduh a l'age utilitaire : l'interet general entre maslaha et manfaa", M. Charif et S. Mervin (eds), Modernites islamiques, actes du colloque d'Alep a l'occasion du centenaire de la disparition de l'imam Muhammad Abduh, 9-10 novem- bre 2005, IFPO, Damascus, 2006, p. 31.

متن بالا از مقاله فعلاً منتشر نشده او گرفته و برداشت شده است که در چهارمین کنگره تحقیقاتی اجتماعی - سیاسی مدیترانه در ۱۹-۲۳ مارس ۲۰۰۳ در فلورانس ایتالیا، ارائه شده است:

Rašid Ridā: Ālim, Islamic reformer or Journalist? Genre, Class and the Intellectual Craft during the Nahda.

خانم حمزه هم‌اکنون در حال تهیه و تدوین پایان‌نامه دکترای در دانشگاه برلین و پاریس است و من از این طریق از کمک‌های ایشان تشکر و قدردانی می‌نمایم. پایان‌نامه ایشان با عنوان زیر در حال تهیه است:

L'interet general (maslaha āmma) ou le triomphe de l'opinion : Fondation deliberatoire (et esquisses deliberatives) dans les ecrits du publiciste syro-egyptien Muhammad Rašid Ridā (1865-1935), at the Freie Universitat-Berlin and EHESS, Paris.

12. Martin Hartmann, *The Arabic Press of Egypt*, London, Luzac & Co, 1899, p. 1.

13. Thomas Philipp, *The Syrians in Egypt 1725-1975*, Stuttgart, Franz Steiner Verlag, 1985, pp. 1-53; see also, Albert Hourani, "Lebanese and Syrians in Egypt", Albert Hourani and Nadim Shehadi (eds.), *The Lebanese in the World: A Century of Emigration*, London, I.B. Tauris, 1992, pp. 497-508

14. Philipp, *Ibid*, pp. 85-87. About the printing and cultural activities in the Ottoman Empire, see: Johann Strauss, "Who Read What in the Ottoman Empire (19th-20th Centuries)", *Arabic and Middle Eastern Literatures*, 6/1 (2003), pp. 39-67; cf. Caesar Farah, "Censorship and Freedom of Expression in Ottoman Syria and Egypt", William W. Haddad and William Ochsenwald (eds.), *Nationalism in a non-National State*, Co-lombus, Ohio State University Press, 1977, pp. 151-194.

15. Philipp, *Ibid*, p. 96.

16. Philipp, *Ibid*, pp. 96-117. Cf. A. Hourani, "The Syrians in Egypt in the eighteenth and nineteenth century", *Colloque international sur l'histoire du Caire*, Cairo, 1972; S. S'lim, *The position of the Syro-Egyptian Newspapers Towards British Administration 1892-1907*, MA thesis, Beirut, n.d.



▲ سردفتر نشریه

با شیخ ضد سلفی الازهر، یوسف الدجوی (۱۸۷۰-۱۹۴۶ م) به رشته تحریر درآورد.<sup>۲۱</sup> زندگی‌نامه معروفی که او برای محمد عبده تحت عنوان تاریخ الأستاذ الأمام نوشته نیز می‌تواند منبع مهم دیگری برای تاریخ زندگانی وی باشد؛ چرا که او در نگارش این اثر نه تنها «تاریخ استاد خویش را نگاشت، بلکه تاریخ زندگی خود در کنار استادش را نیز به رشته تحریر درآورد».<sup>۲۲</sup>

رضا در سال ۱۸۶۵، در قلامون، روستایی در نزدیکی طرابلس، در خانواده‌ای مذهبی و سنی که از سلاله رسول الله ﷺ بودند، به دنیا آمد. او در سال‌های جوانی به طریقت صوفی نقشبندی درآمد و در حلقه درس شیخ محمود، نسابه طرابلس (۱۸۱۳-۱۸۹۰ م)،<sup>۲۳</sup> کتاب اربعین نوای را خواند و از او اجازه کسب کرد. محقق برجسته مسلمان، شیخ حسین الجسر (۱۸۴۵-۱۹۰۹) که بنیانگذار مدرسه ملی - اسلامی طرابلس بود، اجازه دیگری به او درباره ترویج اصول دین داد (رک به: ضمائم). ویژگی اصلی مدرسه جسر، تلاش برنامه‌ریزان آن برای تلفیق دروس دینی با علوم جدید، همچون ریاضیات، علوم طبیعی، زبان فرانسوی و ترکی بود.<sup>۲۴</sup> در همان زمان نیز عموی رشید رضا، محمد کامل بن محمد (۱۸۴۳-۱۹۳۹) به او عربی می‌آموخت.<sup>۲۵</sup>

بروز و ظهور نیافت و به ناچار مرکزیت فعالیت‌های روزنامه‌نگاری و روشنفکری، به مصر انتقال یافت.

مهاجران سوری نقش بسیار مهمی در شکل‌گیری جریان روزنامه‌نگاری در مصر به عهده داشتند؛ به طوری که در فاصله سال‌های ۱۸۰۰ - ۱۹۱۴ مجموعاً ۷۹۰ عنوان نشریه و روزنامه در این کشور منتشر شده بود و در توضیحات ۱۵۰ عنوان از آنها، مشخصاً «توسط شخصی از اهالی سوریه منتشر و اداره می‌شد»، دیده می‌شود.<sup>۲۷</sup> از سوی دیگر آمارها حاکی از آن است که در فاصله سال‌های ۱۷۸۳ - ۱۹۰۷، ۶۴۸ عنوان گاهنامه

انتشار یافته که در آن میان ۹۷ عنوان (پانزده درصد) توسط اهالی سوریه منتشر می‌شده است.<sup>۲۸</sup> شواهد جدید تر رشد چشمگیر شمار عناوین نشریات را از ۱۶۹ عنوان در سال ۱۸۹۸ به ۲۸۲ عنوان در سال ۱۹۱۳ به ما گوشزد می‌نمایند.<sup>۲۹</sup>

در میان این تعداد نشریات، مسیحیان در جایگاه نخست و مسلمانان در رتبه دوم قرار داشتند. البته چنان اسکوارد پترسن مدعی است، اکثریت این نشریات می‌کوشیدند با نگاهی بی‌غرض و منصفانه به گزارش و نقد وقایع و مسائل مختلف بپردازند و همین مسئله باعث می‌شد اکثر آنها خود به خود با اسلام و امور متأثر از آن سروکار داشته باشند.<sup>۳۰</sup> اغلب نشریاتی که در مصر توسط سوریان اداره می‌شد، به دلیل اتکا و آموزش بنیانگذاران آنها در مجامع علمی و فرهنگی غرب پیش از حضور در مصر، عموماً نسبت به موضوعات سیاسی، اجتماعی و حتی مذهبی موضع‌گیری‌های سکولار اتخاذ می‌کردند. مشهورترین آنها عبارتند از: الهلال به مدیریت جرجی زیدان (۱۸۶۱-۱۹۱۴ م)، المقتطف به مدیریت یعقوب صرّوف (۱۸۵۲-۱۹۲۷ م) و فارس نمر (۱۸۵۶-۱۹۵۱ م)، الجامعة به مدیریت فرح آنتون (۱۸۷۴-۱۹۲۲ م) و دیگران.

### سال‌های حضور رشید رضا در سوریه

اصلی‌ترین منبع برای زندگی‌نامه رشید رضا، شرح حالی است که او سی سال پس از مهاجرت به مصر، و در جریان مجادلات دامنه‌دارش

۲۱. رشید رضا؛ المنار الأظهر؛ قاهره: ۱۹۳۴.

۲۲. طاهر الطناخی؛ مذكرات الأمام محمد عبده؛ قاهره: دارالهلال، ۱۹۶۱ و نیز رک به: Elizabeth Sirriyeh. "Rašīd Ridā's Autobiography of the Syrian Years, 1865-1897", Arab and Middle Eastern Literatures, 3/2 (2000), p. 184.

۲۳. رک به: زکلی؛ الاحلام؛ بیروت: دارالعلم للملایین، ۲۰۰۲، ص ۱۸۵-۱۸۶.

24. Sirriyeh, Ibid, p. 184.

۲۵. انیس الابيض؛ الحیات العلمیه و مراکز العلم فی طرابلس خلال قرن التاسع عشر؛ طرابلس، ۱۹۸۵، ص ۹۷.

17. Hourani -Ibid, p. 229; as quoted in: Philipp -Ibid, p. 98.

18. Philipp-Ibid, p. 97.

19. Omar Imady, Journals, associations and political parties: the institutions of Islamic reform (۱۸۷۱-۱۹۴۹), unpublished P.h.D thesis, University of Pennsylvania, 1993, p. 65.

20. Skovgaard -Petersen, Ibid, p. 55.

بلند خوانده می‌شد. رضا در تاریخ نوشته است: «شیخ معروف شهر محمد عبدالجواد القیاطی، هرروز صفحه‌ای از روزنامه را بر چراغی که با روغن زیتون می‌سوخت، می‌گرفت و همچون خطیبی توانا، با صدایی رسا آن را می‌خواند. او هرچند دقیقه مکشی کوتاه می‌کرد و صدای خود را صاف می‌کرد تا بر حاضران و شنوندگان تأثیر بیشتری بگذارد. او هرروز این عمل را تکرار می‌کرد و تا پایان متن، دست از خواندن نمی‌کشید».<sup>۲۸</sup> مطالب این نشریه (عروة الوثقی) تأثیرات



اعضا و کارکنان انتشارات المنار در سال ۱۹۰۲ ق ▲

بسیار شگرفی بر ذهن و افکار رشید رضای جوان (۱۸۹۲-۱۸۹۳ م) نهاد.<sup>۲۹</sup> در آن ایام، دستگاه چاپ به تازگی وارد طرابلس شده بود. در سال ۱۸۹۹ روزنامه نگار سوری، محمد کامل البحیری (م. ۱۹۱۷)، انتشارات بلاغی را تأسیس کرد و این امکان را برای همشهریان خود پدید آورد که از تمام آثار چاپ شده به زبان‌های مختلف بهره ببرند. او همچنین روزنامه طرابلس را در سال ۱۸۹۳ پایه گذارد. پیش از آنکه بحیری چاپخانه‌اش را تأسیس کند، نویسندگان و صاحبان آثار طرابلسی مجبور بودند برای چاپ آثارشان به بیروت، ترکیه یا مصر بروند. این در حالی بود که پس از افتتاح این چاپخانه، نه تنها تمام آثار اهالی طرابلس در همان شهر به چاپ می‌رسید، بلکه نویسندگان دیگر شهرهای اطراف نیز به این چاپخانه مراجعه می‌کردند و این امکانی برای جوانان اهل این شهر بود که با افکار اندیشمندان دیگر مناطق نیز آشنا شوند.<sup>۳۰</sup>

رشید رضا توانست در مسجد شهر خود کرسی وعظ و آموزش علوم دینی به ویژه تفسیر قرآن را به دست آورد.<sup>۳۱</sup> او در زندگی نامه خود نیز آورده که در آن زمان مرتب به قهوه‌خانه‌های شهر می‌رفته و در آنجا به وعظ مسلمانان می‌پرداخته که چندان توجهی به مسجد و حضور منظم در آن نداشتند. او همچنین جماعت زنان شهر را نیز در اتاقی در کنار خانه‌اش می‌پذیرفت و برای آنان درباره شرایع و احکام دین سخن می‌گفت.<sup>۳۲</sup>

رضا در زمان حضورش در طرابلس، به دنیای روزنامه نگاری کشانده

اولین جذبه‌های شوق رضا به روزنامه‌ها و نشریات، زمانی بروز کرد که او تصادفاً در میان کتب و اوراق پدر خویش به بخشی از یکی از شماره‌های مجله عروة الوثقی که با همراهی جمال‌الدین اسدآبادی (۱۸۳۹-۱۸۹۷ م)<sup>۳۶</sup> و محمد عبده در دوران تبعیدشان در فرانسه چاپ می‌شد، برخورد. او این رویداد را با زبان خویش چنین بیان کرده است: «تمام آسایش و آرزوهایم پیش از مطالعه عروة الوثقی، تلاش برای ترویج عقاید اسلام بود. اما پس از آن راه جدیدی کشف کرده بودم: تلاش برای احیای اتحاد و یکپارچگی جامعه اسلام. وظیفه تازه من، هدایت مسلمانان به طرق پیشرفت و توسعه تمدن غربی با تکیه بر ایمان اسلامی بود».<sup>۳۷</sup> امی آلالون در کتابش، بر تأثیرگذاری عروة الوثقی بر فکر و اندیشه رشید رضا تأکید بسیاری کرده است. او رضا را به عنوان یک متفکر و روزنامه‌نگار، به شدت تحت تأثیر فضا‌های دوران کودکی‌اش می‌داند؛ زمانی که در حلقه‌ها و نشست‌های مردان قریه‌اش، روزنامه‌های مصری با صدای

۲۶. برای اطلاعات بیشتر درباره سید جمال‌الدین اسدآبادی در منابع لاتین و آثار خاورشناسان، رک به:

Nikki R. Keddie, *Sayyid Jamal ad-Din "al-Afghani": A Political Biography*, Berkeley, University of California Press, 1972; id., *An Islamic Response to Imperialism: Political and Religious Writings of Sayyid Jamal al-Din "al-Afghani"*, Berkeley, University of California Press, 1983; Elie Kedourie, *Afghani and 'Abduh: An Essay on Religious Unbelief and Political Activism in Modern Islam*, London, 1966; Albert Qudsi-Zadah, *Sayyid Jamal al-Din al-Afghani: An Annotated Bibliography*, Leiden, Brill, 1970; Mazheruddin Siddiqi, *Modern Reformist Thought in the Muslim World*, Islamabad, Islamic Research Institute, 1982; W. Cantwell Smith, *Islam in Modern History*, Princeton, Princeton University Press, 1957.

۲۷. رشید رضا؛ تاریخ الامتاز شیخ محمد عبده؛ ج: ۱، ص ۸۴. همین متن توسط محققان زیرین ترجمه شده است:

Jamal M. Ahmed, *The Intellectual Origin of Egyptian Nationalism*, London, Oxford University Press, 1960, p. 29; Hamzah, [Ibid], p. 13.

28. Ayalon, Ibid, pp. 156-157.

29. Sirriyeh, Ibid, p. 187.

۳۰. انیس الابيض؛ الحیات العلمیه و مراکز العلم فی طرابلس خلال قرن التاسع عشر ص ۴۵.

۳۱. همان، ص ۲۵۸.

۳۲. المنار و الاظهر؛ صص ۱۷۱-۱۷۹.

اما من در میان اسناد خانوادگی رضا، قراردادی میان او و شخصی به نام عبدالحلیم بن عبید افندی مرادی طرابلسی، یکی از آشنایان رشید رضا و اهالی طرابلس، یافته‌ام که چند ماه پیش از مهاجرتش به مصر منعقد شده است (رک به: ضمائم). در این قرارداد هر دو طرف در تشکیل نشریه‌ای در مصر که در موضوعات «علمی، سیاسی و ادبی» منتشر شود، با یکدیگر شریک شده‌اند. نام المنار در این میان ذکر نشده، و در طرابلس، به تاریخ ربیع الاول ۱۳۱۵ ق/ ۱۸۹۷ م منعقد شده و مشتمل بر هفده بند است:

هر دو طرف قرارداد، سود مشارکت برابر داشته‌اند. ذیل آن نیز آمده طرفین نسخه‌ای از آن را به همراه خواهند داشت. رضا تمام مسئولیت تحریریه و سردبیری مجله را به عهده گرفته، از سوی دیگر مراد مسئول امور اجرایی و مالی آن، مانند اداره و پشتیبانی مالی از کارکنان و

رفع مشکلات فنی چاپ خواهد بود. در قرارداد آمده است اگر رضا احتیاج به منشی، مترجم یا پیشکار به منظور مدیریت و تنظیم امور نشریه داشته باشد، مسئولیت پرداخت حقوق ایشان را خود به عهده خواهد گرفت و جزء هزینه‌های مشترک محسوب نخواهد شد. هیچ یک از طرفین حق ندارند بدون هماهنگی و کسب اجازه از طرف دیگر، تصمیمی اتخاذ کنند، شخصی را اخراج یا استخدام کنند و یا هزینه اضافی بر کار وارد آورند. مراد تمام هزینه‌های انتشار را به عهده خواهد گرفت. زمانی که سود برآمده از فروش روزنامه کفاف هزینه‌های آن را برآورد، پس از آن می‌تواند سرمایه‌اش را جبران کند. حساب‌های

مالی، سالیانه خواهد بود و پس از کسر تمام هزینه‌ها از مجموع درآمد، سود حاصله به طور مساوی میان طرفین تقسیم خواهد شد؛ اما اگر رضا در پی ارسال یکی از کتبش به یکی از بزرگان هدیه یا کمک مالی دریافت کرد، مراد نمی‌تواند ادعایی بر آن داشته باشد و رضا باید هزینه آن کتب را شخصاً پرداخت کند. مراد مسئول پرداخت تمام هزینه‌های جاری مانند مسافرت‌های کاری، غذا و هزینه‌های رایج نگهداری و اداره نشریه مانند حقوق کارکنان خواهد بود تا آن زمان که سود حاصله از فروش آن کفاف این امور را بدهد؛ اما هر نوع هزینه دیگری از قبیل پوشاک، دارو و دخانیات باید شخصاً پرداخت شود. هیچ یک از دو طرف حق فسخ یکجانبه قرارداد مشارکت را ندارد و این تصمیم باید با توافق طرفین انجام شود. اگر رضا قرارداد را فسخ کرد، این حق برای مراد در نظر گرفته شده که نیمی از تمام آنچه هزینه کرده را بر دارد و پرداخت باقیمانده و ام‌ها را به عهده رضا بگذارد. از سوی دیگر در صورت فسخ مشارکت از سوی مراد، هیچ حقی برای او نسبت به بازخواست رضا برای هرگونه هزینه یا سودی

شد. استادش الجسر، یکی از اولین کسانی بود که پای او را به حلقه‌های روزنامه‌خوانی شهر باز کرد. رضا در آن ایام مقالات متعددی در نشریات گوناگون منتشر ساخت و شهرتش به جایی رسید که سردبیری مجله ثمرات الفنون که توسط روزنامه نگار سوری، عبدالقادر قبانی (۱۸۴۸-۱۹۳۵) در سال ۱۸۷۶ پایه‌گذاری شده بود، به وی پیشنهاد شد.<sup>۳۳</sup> چنان‌که آyalon نوشته است، رضا به دلیل تنگناهایی که دستگاه نظارتی عثمانی برایش فراهم آورد، مجبور به مهاجرت به مصر شد. طبق سخنان او، رضا برای انتشار نشریه خود در طرابلس نیز تلاش بسیاری کرد. او مدارج قانونی لازم را علاوه بر مدارکی که شایستگی‌های او را برای داشتن چنین امتیازی تأیید می‌کرد، به حاکم شهر داد. او نیز این درخواست را به بیروت فرستاد؛ اما والی بیروت آن را رد کرد و در پاسخ والی طرابلس نوشت: «هم اکنون یک

روزنامه در طرابلس منتشر می‌شود و اگر روزنامه دیگری نیز انتشار یابد، به دلیل رقابت میان این دو، اعمال نفوذ و محدودیت بر آنها بسیار سخت و گران خواهد شد».<sup>۳۴</sup> به هر حال چنان‌که آyalon متذکر شده،<sup>۳۵</sup> هدف اصلی رضا برای مهاجرت به مصر، به دست آوردن امتیاز چاپ نشریه‌ای به مدیریت خودش در قاهره بود.<sup>۳۶</sup>

### منابع مالی اولیه شکل‌گیری المنار

در جریان تحقیق درباره منابع مالی اولیه شکل‌گیری المنار، پیش از هر موضوع دیگری باید به زندگی نوشت شخص رشید رضا مراجعه کرد. او شخصاً روزنامه را با منابع مالی و پس‌اندازهای

شخصی خود بنیان نهاد و درآمد، با کمک‌های مالی مشترکان توانست مشکلات اولیه را از سر بگذراند. ظاهراً تنها کمکی که رضا از دیگران دریافت کرد، به سال ۱۹۰۱ م بازمی‌گردد که دفتر مجله المنار شبانه مورد دستبرد واقع شد و وامی که از یکی از دوستان عهده دریافت کرد، باعث ادامه کار و حیات مجله شد.<sup>۳۷</sup> از سوی دیگر منابع روسی و آلمانی، از ناراحتی و خشم سلطان عبدالحمید عثمانی از کمک‌ها و حمایت‌هایی که گفته می‌شد از سوی خدیو مصر، عباس حلمی به المنار می‌شد، سخن گفته‌اند.<sup>۳۸</sup>

33. Hamzah, Ibid, p. 7 ; Donald Ciota, *Thamarat al-Funun: Syria's First Islamic Newspaper, 1875-1908*, PhD Dissertation, University of Chicago, 1979.

34. Ayalon, Ibid, p. 114.

35. Ibid, p. 120.

۳۶. المنار، والأظهر؛ ص ۱۹۲.

37. Omar Imady, *Journals, associations and political parties: the institutions of Islamic reform (1871-1949)*, unpublished PhD thesis, University of Pennsylvania, 1993, pp. 108-109.

38. L. Hirsowicz, "The Sultan and the Khedive, 1892-1908", *Middle Eastern Studies*, 8 (1972), p. 229; as cited in David Commins, "al-Manār and Popular Religion in Syria, 1898-1920", *Intellectuals in the Modern Islamic World: Transmission, transformation,*



## ▲ صفحه نخست روزنامه المنار

استادش محمد عبده بود، در بخش ارتباط خود و عبده منتشر کرد. کمی پس از مرگ رضا، روزنامه نگاری سوری به نام عبدالقادر مغربی (۱۸۶۷-۱۹۵۶ م) یکی از نامه‌های قدیمی او به هفته‌نامه مصری الرسالة را چاپ کرد که در آن گزارشی از روزهای اولیه حضور رضا در مصر ارائه شده بود.<sup>۳۲</sup> من در این بخش از مقاله بر آنم با توجه به محدودیت‌های این نوع کار علمی، گزارشی مستند و ارزشمند در ادامه مطالبی که رضا در زندگی نامه محمد عبده و نیز نامه به هفته نامه الرسالة نوشته، گرد آورم. مهم‌ترین بخش برای من، چگونگی شکل‌گیری ساختار اولیه نشریه و شیوه مدیریت او بر نهاد نوپای المنار است که در سطور زیر بدان می‌پردازم.

چنان‌که رضا در روزنگاری‌هایش نوشته است، در تاریخ جمعه هشتم رجب ۱۳۱۵ ق/ ۱۸۹۷ م با یک کشتی اتریشی به همراه همسفرش فرح آنتون به اسکندریه رسید و خیلی زود تحت تأثیر زیبایی‌های شهر، مانند خیابان‌های نورانی، ساختمان‌های بلند، بوستان‌ها و قهوه‌خانه‌ها قرار گرفت. او روز بعد را به دیدن مدرسه سازمان عروة الوثقی گذراند که عبدالقادر افندی سرّی آن را اداره می‌کرد. این مدرسه، نوعی دبستان بود که کودکان را با علوم دینی مانند اصول عقاید، فقه حنفی و فقه اللغة عربی و نیز ریاضیات، جغرافیا و تاریخ آشنا می‌کرد. حدود

وجود نخواهد داشت. تمام منافع و مضار این مشارکت نیز مابین طرفین به طور مساوی تقسیم خواهد شد.<sup>۳۹</sup>

البته گفتنی است رضا نیز در گزارش‌های مالی‌ای که برای مراد ارسال می‌کرد، اصلاً طبق قرارداد عمل نمی‌کرد. رضا در کتاب تاریخ برخی جزئیات مالی این پروژه را ذکر کرده است. او در آن گزارش ادعا کرده هیچ‌گاه از کسی تقاضای کمک مالی نکرده، غیر از زمانی که مورد خیانت شریکش واقع شد و مجبور به استقراض ۵۰ لیره مصری از محمد وکیل نامی در سال ۱۹۰۰ شد تا دفترش را سر و سامان دهد و تا پیش از سال ۱۹۰۳ نتوانست آن مبلغ را باز پس دهد. از سوی دیگر حضور عبده در تحریریه نشریه و انتشار مقالاتش در المنار را یکی از اصلی‌ترین عوامل مشکل‌ساز برای نشریه، مخصوصاً در سال‌های آغازین دانسته است؛ چرا که دستگاه حاکمه، از هیچ اقدامی برای بایکوت و انزوای عبده فروگذار نمی‌کرد و در این زمینه جوانان و احزاب ملی‌گرا به مخالفت و دشمنی با نشریه ترغیب می‌کرد.<sup>۴۰</sup> رضا در آن کتاب پاسخ محکمی به آنان که مدعی بودند رابطه او و عبده صرفاً بر پایه کسب منافع مالی شکل گرفته، داده است. او در این رابطه، خود را بدان میزان متمول و ثروتمند دانسته که حتی پیش از مهاجرت به مصر احتیاجی به فروش قطعه زمین خانوادگی‌اش در طرابلس نداشته است. او اضافه کرده شغلش در سوریه، به عنوان منشی دفتر اسناد رسمی آن قدر درآمد داشت که بتواند بدون درد سر به مصر مهاجرت کند و هزینه‌های اولیه انتشار روزنامه را فراهم آورد. همین غنای مالی باعث ردّ پیشنهاد بشاره‌تقلع، سردبیر روزنامه الاهرام، برای استخدام در تحریریه آن شد.<sup>۴۱</sup>

## ماه‌های اول حضور رشید رضا در مصر

رشید رضا در روزنگاری‌هایی که از ماه‌های پایانی سال ۱۸۹۷ تا نیمه ۱۸۹۸ نگاشته، به اطلاعات جالبی اشاره کرده است. او برخی از این یادداشت‌ها را بیست سال بعد، زمانی که مشغول نگارش سیره

۳۹. رضا در طول انتشار مجله همیشه مراد را به عنوان مدیر و صاحب امتیاز نشریه معرفی می‌کرد و در هیچ جا اشاره‌ای به مشارکت‌شان نمی‌نمود؛ برای مثال رک به: آگهی ترحیمی که به مناسبت فوت مادر مراد چاپ کرده است (۲/۳۲۲ (۱۸۹۹)، ص ۵۱). در ماه می سال ۱۹۰۰ طی اطلاعیه‌ای به خوانندگان خود اطلاع داد مراد از سمتش در نشریه محروم شده و پس از این در هیچ یک از امور انتشارات نقشی نخواهد داشت (المنار، ۳/۹ (۱۹۰۰)، ص ۲۱۴). او در شماره بعدی در بخش اخبار به ناتوانی‌اش در ادامه همراهی و مشارکت با مراد اشاره کرده است. او همچنین مدعی شده این همکاری و لطف او در حق خانواده و عائله مراد بوده که تا این زمان این مشارکت را ادامه داده و گزینه مدت‌ها پیش از این آن را فسخ می‌کرده است. ظاهراً مراد بخت سفر به طنطه را از او برده و با اختلاس شماره بالایی از روزنامه المنار ضربه سنگینی به نشریه زده است (المنار، ۳/۱۰ (۱۹۰۰)، ص ۲۳۸). رضا به همین دلیل در دادگاه قاهره از او شکایت کرد و قاضی دادگاه، محمد عفت، در ۲۳ جولای همان سال به نفع رضا حکم صادر کرد و مراد و همسرش ام صلاح‌الدین را به عودت نشریه‌های به سرقت برده یا پرداخت غرامت به میزان ۵۰ لیره مصری و دیگر هزینه‌های قضایی محکوم کرد (المنار، ۳/۱۶ (۱۹۰۰)، ص ۳۸۳). مراد پس از این ماجرا به بیروت رفت و در آنجا شهردار شد (المنار، ۱۲/۱۲ (۱۹۰۹)، ص ۴). سالها بعد، در سال ۱۹۲۷ رضا در نشریه‌اش نوشت که مراد انتشار نشریه‌ای دیگری به نام التمدن الاسلامی را در طرابلس آغاز کرده است. (رک به: المنار، ۲۸/۱ (۱۹۲۷)، ص ۸۰).

۴۰. رشید رضا: تاریخ الأستاد الأمام؛ قاهره: دار الفداء، ۲۰۰۳، ص ۱۰۰۸.

۴۱. همان.

۴۲. الرسالة، ۳/۱۱۴ (۱۹۳۵)، ص ۱۴۵۲-۱۴۵۵.



▲ رشید رضا پس از مهاجرت به مصر

جوانی اولین مقاله‌اش را با عنوان الفسفه الحقّه به رشته تحریر درآورد که بسیار مورد استقبال اهالی دمیاط قرار گرفت. رضا او را «جوانی پرخروش و غیور برای دفاع از امت و دین» خوانده است. او به رضا گفت در حال نوشتن کتابی به زبان فرانسوی در عجل برتری و رجحان اسلام بر دیگر ادیان است.<sup>۴۷</sup> و اقامتی در سال ۱۸۹۸ م کتاب معروفش، تطبیق الدیانة الاسلامیة علی نوامیس المدنیة را نگاشت<sup>۴۸</sup> و رضا آن را از لحاظ علمی، پس از رساله التوحید محمد عبده، بهترین کتاب در این زمینه دانست.<sup>۴۹</sup>

رضا بلافاصله پس از حضور در قاهره، به دیدار محمد عبده در خانه‌اش در محله «عین شمس» رفت. این اتفاق در ۱۹ دسامبر ۱۹۸۷ م رخ داد. او در اولین ملاقات با شیخ، به موضوع ایجاد تحول در الاظهر و تعصب و تحجر شیوخ آن در ایجاد آن پرداخت و نظر محمد عبده را جویا شد. آنها در ملاقات ابتدایی خود به موضوعات مختلف سیاسی، مذهبی، اجتماعی و اقتصادی پرداختند، اما رضا سخنی از آینده‌ای که برای خود در روزنامه‌نگاری تصویر کرده بود، به میان نیاورد؛ در حقیقت رضا در چهارمین ملاقاتش با عبده، از هدفش از حضور در مصر سخن

دوستان دختر و پسر در این مدرسه تحصیل می‌کردند و آموزش‌ها عموماً بر پایه کتب متفکر مصری، علی مبارک (۱۸۲۴-۱۸۹۳ م) بنیان نهاده شده بود. رضا تصمیم گرفت مستقیماً با مراکز اصلی روزنامه‌نگاری در شهر ارتباط برقرار کند. او روز بعد، از چاپخانه روزنامه مهم لسان العرب دیدن کرد که دو برادر مسیحی به نام‌های نجیب حداد و امین حداد و یک مسلمان به نام عبده بدران آن را اداره می‌کردند.<sup>۴۳</sup> پس از آن با آنتونیوس عبده، یکی از نویسندگان الاهرام ملاقات کرد و درباره وضعیت روزنامه‌نگاری در مصر با او به تبادل نظر پرداخت. او از اینکه دانست الاهرام دومین روزنامه پس از روزنامه المؤید شیخ یوسف علی (۱۸۶۳-۱۹۱۳ م) در مصر است، بسیار شگفت زده شد؛ مخصوصاً پس از آنکه فهمید این روزنامه با شمارگان سه هزار نسخه در روز منتشر می‌شود و هزار نفر آبونه آن هستند.

رشید رضا پس از دیدار از این دو نشریه، به گشت و گذار در شهرهای شمالی مصر پرداخت. چند روز در اسکندریه ماند و پس از آن به طنطه (مرکز ایالت غربیه مصر) رفت. او به محض ورود به شهر، به مسجد سید البدایه رفت و سپس به منزل میزبان‌ش محمد عبدالرحیم، شیخ طریقت شاذلیه در آن شهر رفت.<sup>۴۴</sup> شیخ برای رشید رضا توضیح داد که عموماً روزنامه‌های مصری با ایده‌های وطن پرستانه و ناسیونالیستی آغاز به کار می‌کنند، اما پس از مدتی، تغییر رویه می‌دهند. مصریان باور داشتند هر مهاجر سوری علاقه‌مند به فعالیت روزنامه‌نگاری، حتماً مجذوب شخصیت ابوالهدی صیادی (۱۸۵۰-۱۹۰۹ م) مشاور سلطان عثمانی است و می‌کوشد عقاید او را در نشریات خود بسط و گسترش دهد.<sup>۴۵</sup> او همچنین به رضا هشدار داد نشریه‌ای که عاری از مدحیات ابوالهدی باشد، به سختی به دست مخاطبان در قلمرو سلطنت عثمانی خواهد رسید.

او سه روز بعدی سفرش را در منصوره گذراند و سپس به دمیاط رفت؛ جایی که با یکی از مشهورترین روزنامه‌نگاران میهن پرست مصری، محمد فرید واقدی (۱۸۷۸-۱۹۵۴ م) دیدار کرد.<sup>۴۶</sup> واقدی در دوران

43 See: Hartmann, Ibid., pp. 26 and 56.

۴۴. طریقت توسط شیخ ابومحسن محمد الکاوکجی طرابلسی (۱۸۰۹-۱۸۸۷ م) بنیان گذاشته شده است. رضا نیز در دوره‌های اولیه تحصیلش به برخی درس‌های حدیثی کاوکجی توجه کرده بود، و اجازه او را در دلائل الخیرات آورده است. البته با وجود تمایل استاد به تصوف، رضا هیچ‌گاه به تعلقات صوفیانه روی خوش نشان نداد. (رک به: المنار، ۱۴/۴ (۱۹۱۱)، ص ۴۲۵). برای اطلاع بیشتر درباره شیخ محمد عبدالرحیم رک به:

Catherine Mayeur-Jaouen, Histoire d'un pelerinage légendaire en islam. Le mouled de Tanta, Paris, Aubier, 2004, pp. 159-160.

۴۵. برای آگاهی بیشتر درباره زندگی و آثار ابوالهدی صیادی، رک به: Thomas Eich, Abū I-Hudā al-Sayyādī: Eine Studie zu den sufischen Netzwerke – nund den genealogischen Kontroversen im spatomanischen Reich, Berlin, 2003; id., The Forgotten Salafī—Abū I-Hudā al-Sayyādī, Die Welt des Islams, 43/1 (2003), pp. 61-87; Julia Gonnella, Islamische Heiligenverehrung im urbanen Kontext am Beispiel von Aleppo (Syrien), Berlin, Klaus Schwarz, 1995.

۴۶. برای آگاهی بیشتر درباره زندگی و آثار او، رک به: محمد طه الهاجری؛ محمد فرید واقدی،

حیات و آثار، قاهره، ۱۹۷۰.

۴۷. همان، ص ۳۱-۳۲.

۴۸. قاهره، ۱۸۹۸.

۴۹. المنار، ۷/۲ (۱۸۹۹)، صص ۱۱۰-۱۹۰.



در هر شماره به فتاوایی اختصاص می‌داد که خوانندگان در طلب آن، درخواست‌های خود را به دفتر نشریه فرستاده بودند.<sup>۵۳</sup>

عبده در دیدار دیگری با رضا در ۶ ژانویه ۱۸۹۸ م به او توصیه کرد در نشریه‌اش از هیچ یک از احزاب سیاسی حمایت نکند و هیچ جوابیه و پاسخی به مطالب دیگر روزنامه‌ها ننویسد. او همچنین پیشنهاد داد برای اداره و تهیه مطالب نشریه، برای شماری از نخبگان و متفکران مصری، برای ارسال مطالبشان به نشریه دعوت‌نامه‌ای ارسال کند؛ اما این دعوت نباید بدان معنا باشد که آنان می‌توانند از این تریبون برای ارائه نظرها و ایده‌های خود بهره‌ شخصی ببرند و یا بعضاً از آن سوء استفاده نمایند. از سوی دیگر عبده با وجود هزینه بالاتر چاپخانه امیریه که ارگانی دولتی محسوب می‌شد، رضا را برای چاپ روزنامه‌اش

در این چاپخانه، ترغیب کرد؛ زیرا بیم آن داشت که صاحبان دیگر چاپخانه‌ها به بهانه هزینه کمتر در مطالب روزنامه اعمال نظر نمایند؛ اما اندوخته رضا، جوابگوی نیازهای مالی صاحبان چاپخانه نبود و رضا تصمیم گرفت با آنها بر سر قیمت‌ها مذاکره کند. عبده تلاش کرد او را از این عمل منصرف نماید. او سوریان مسیحی حاضر در مصر را «افرادی غیر قابل اطمینان» خواند که «قلب‌هایشان آکنده از عناد و دشمنی با اسلام است و آنها با هدف تشقی و کین‌خواهی علیه مسلمانان به مصر آمده‌اند».<sup>۵۴</sup> البته مسلمانان مصری هم چندان تفاوتی با مسیحیان نداشتند و حتی در نگاه عبده، مسلمانان از مسیحیان هم فاسدتر بودند.<sup>۵۵</sup> عبده همچنین معتقد بود آزادی بیان در مصر به طور کامل در حق مسلمانان ادا نمی‌شود. البته رضا در کتاب تاریخ‌اش این انتقادات گزنده و تند عبده را نسبت به مسلمانان و مسیحیان مصر، حذف کرده است.

به هر حال رضا با چاپخانه امیریه برای انتشار نشریه‌اش به توافق نرسید و سرانجام با تلاش‌های فراوان توانست با چاپخانه قبطی توفیق به توافق برسد.<sup>۵۶</sup> عبده برای آسان‌سازی امور انتشار مجله رضا، نامه‌ای به تاریخ ۱۴ مارس ۱۸۹۸ نوشت و او را به نیکولافندی شهادت، بنیانگذار روزنامه الرائد المصری معرفی کرد و از او تقاضا نمود فهرست افرادی که در روزنامه او مشترک هستند را در اختیارش قرار دهد.<sup>۵۷</sup>

گفت. عبده در پاسخ، رضا را از نامه‌والی بیروت آگاه کرد که به محض مهاجرتش به مصر فرستاده شده بود و در آن، قصد وی را از این سفر، انتشار روزنامه‌ای برای حمله و انتقاد از دولت و حکومت عثمانی عنوان کرده بود. رضا در پاسخ گفت هدفش بسیار فراتر از حمله به اشخاص است. اما عبده در گام اول چندان روی خوشی به این سخن نشان نداد و او را به دلیل مشکلات فراوان، از این کار، بر حذر داشت. او همچنین خاطر نشان کرد موضوعات مورد علاقه اهالی مصر، عموماً اخبار سیاسی کشور خود، متون ادبی و برخی اخبار پراکنده است که همه آنها را به راحتی می‌توانند از روزنامه‌هایی چون الاهرام و المؤید به دست آورند. برای عبده اتکای ویژه و بعضاً دروغین روزنامه‌ها به شمار بالایی مشترکان خویش امری ظاهری بود و در نگاه او نمی‌توان به اعداد و ارقامی که توسط روزنامه‌هایی مانند الهلال مبنی

بر شمار ۳۵۰۰ نفری مشترکین‌شان مطرح می‌شود، وقعی نهاد. رضا همچنین خاطر نشان کرد تلاش او در چاپ روزنامه‌اش تأکید بر موضوعات خاص دینی خواهد بود. اما در آن سوی، عبده به او پیشنهاد کرد به جای چاپ روزنامه، به انتشار کتاب بپردازد تا به رؤیایش در شمار فراوان خوانندگان مطالبش دست یابد. رضا مصرانه در پاسخ، از توانایی مالی‌اش برای پوشش دو ساله مخارج روزنامه سخن گفت و اینکه چشمداشت مالی به فعالیت روزنامه در سال‌های آغازین نخواهد داشت. سرانجام عبده با سخنان رضا قانع شد و نام المنار را از میان نام‌های پیشنهادی رضا، برای نشریه برگزید.<sup>۵۸</sup> نام المنار از این حدیث نبوی اقتباس شده بود: «إن للإسلام صوتاً و مناراً کمنار الطریق».<sup>۵۹</sup>

رضا در جلسات اولیه‌اش با عبده، کوشید او را نسبت به نیاز موجود برای تفسیری مدرن و جدید از قرآن آگاه کند. در ابتدا عبده با سخنان رضا قانع نشد، اما سرانجام در پی ابرام او، از تصمیم خویش برای ارائه سخنرانی‌هایی در دانشگاه الازهر درباره قرآن و تفسیر آن برای رضا سخن گفت. رضا تمام این سخنرانی‌ها را به اضافه حواشی و یادداشت‌های خود به رشته تحریر درآورد و برای ویرایش نهایی، به عبده نشان داد و سپس آنها را از سال ۱۹۰۰ به بعد در المنار به چاپ رساند.<sup>۶۰</sup> او برای دیگر عناوین روزنامه‌اش به جای موضوعات داغ سیاسی، فرهنگی و اقتصادی روز، به مسائلی چون امکان تطابق و انعطاف‌پذیری اندیشه اسلامی با شرایط مدرن امروز پرداخت. وی همچنین بخش ویژه‌ای را

۵۰. تاریخ؛ ص ۱۰۵.

۵۱. رک به المنار؛ ۸/۱۰ (۱۹۰۷)، ص ۶۲۸.

52. Charles C. Adams, *Islam and Modernism in Egypt*, London, 1933, pp. 198-199.

۵۳. همان، ص ۱۸۱.

۵۴. روزنگاشته‌های سال ۱۸۹۸.

۵۵. همان.

۵۶. رشید رضا؛ تاریخ الأستاد الأمام؛ قاهره: دارالفداء، ۲۰۰۳، ص ۱۰۰۳-۱۰۰۴.

۵۷. متن این نامه که رضا دستخط عبده در آن را در مجموعه روزنگاری‌هایش حفظ کرده، در

کتاب تاریخ، صفحه ۱۰۰۴ منتشر شده است.

با وجود با گذشت سه یا چهار سال از انتشار المنار، هنوز شمار مشترکان آن از سیصد یا چهارصد نفر فراتر نرفته بود.<sup>۶۴</sup> این وضعیت تا سال ۱۹۰۲ که رضا بازم به دنبال یافتن حلقه‌های جدیدتری برای نشریه‌اش به منصوره رفت، ادامه داشت.<sup>۶۵</sup> المنار در سال پنجم سرانجام شهرت و اعتبار خاصی یافت و مشترکانش روز به روز افزایش یافتند. شاید بتوان یکی از دلایل اصلی این مسئله را انتشار مسلسل وار مقالات محمد عبده در دفاع از اسلام در مقابل مسیحیت دانست.<sup>۶۶</sup> کار به جایی رسید که رضا تصمیم گرفت بهای نشریه را چهار برابر کند و این وضعیت تا سال ۱۹۰۷ م (دهمین سال انتشار نشریه) ادامه داشت. پس از آن رضا تصمیم به گذراندن مرزهای مصر و سوریه گرفت و مشترکانی از روسیه، تونس، هند، سودان، سیرالئون، بوسنی، چین و آمریکا در حلقه علاقه‌مندان المنار قرار گرفتند.<sup>۶۷</sup>

بدون شک نام و شهرت عبده جزء اصلی‌ترین عوامل رشد و استحکام پایه‌های نشریه در سال‌های اولیه آن محسوب می‌شود. رضا نیز عادت داشت شماره‌های جدید نشریه را به دوستان و ملاقات‌کنندگان هدیة دهد.<sup>۶۸</sup> چنان‌که رضا خود معترف بود، وجود نام عبده در المنار باعث «اقبال خیل گسترده‌ای از اقصای قاره‌ایخته جامعه مصر» شده بود و او این حقیقت را مدیون نام عبده بود.<sup>۶۹</sup> درج نقل قول‌ها و گزارش‌هایی از آخرین مطالب مندرج در المنار و بازتاب آنها در کتب و نشریات دیگر، باعث جلب توجه مردم عادی مصری به این نشریه شد؛ برای مثال وقتی حقوق‌دان مصری، احمد فتوحی زغلول (۱۸۶۳-۱۹۱۴ م) ترجمه عربی کتاب «L'islam: impressions et etudes»<sup>۷۰</sup> از هنری دوکاستریس (۱۸۵۰-۱۹۲۷ م) را چاپ کرد، توجه همگان به نقل قولی که نگارنده فرانسوی درباره خواست و آرزوی جامعه مسلمانان، از المنار درج کرده بود، جلب شد و در پی چاپ کتاب زغلول، جمع گسترده‌ای از وکلای حقوق‌دانان مصری، به حلقه مشترکان آن افزوده شدند.<sup>۷۱</sup>

تحلیل حمزه از تفکرات رضا در انتشار المنار در سال‌های اوج شکوفایی‌اش، چنین است: او بر آن بود تا اندیشه‌های تحول‌خواهانه مذهبی‌اش را با توجه به طیف گسترده خوانندگان که شامل گروه‌هایی چون دولتمردان، نخبگان غربزده، حقوق‌دانان و وکلان نویسندگان، فعالان سیاسی، علما و دیگر نخبگان فرهنگی و ادبی

این مسئله برای رضا از اهمیت خاصی برخوردار بود که در آغاز راه انتشار روزنامه‌اش با دیگر نشریات و چاپخانه‌های مصر ارتباط خوبی برقرار کند. او در ۲۱ دسامبر همان سال با همسفر پیشین خود و مدیر مسئول بعدی مجله الجمعه، فرح آنتون دیدار کرد و پیشنهاد حضور در نشریه معروف المقتطف، به سردبیری یعقوب صروف را از او دریافت کرد.<sup>۵۸</sup> صروف از جرجی زیدان، بنیانگذار روزنامه الهلال شنیده بود که رضا به مصر آمده است؛ اما رضا در پاسخ پیشنهاد صروف گفت: اصلی‌ترین دغدغه‌اش، ایجاد تحول و اصلاح در ساختار دینی جهان اسلام و بررسی نقاط اشتراک میان مسیحیت و اسلام است؛ اما صروف در پاسخ، از تفاوت‌های سوریه و مصر سخن گفت. او گفت در سوریه روح علوم جدید، اصلاح و نوسازی ساختار دینی و دیگر مسائل به تازگی دمیده است، در حالی که تمام این مسائل از مدت‌ها پیش در مصر توسط دولت اعمال می‌شوند. اما هی چیک از این مسائل باعث دلسردی رضا در پیگیری اهدافش نشد.<sup>۵۹</sup>

### مشترکان اول المنار

پس از گذشت چهار ماه از مهاجرت به مصر، رشید رضا نگارش اولین شماره روزنامه‌اش (نیمه مارس ۱۸۹۸) را در خانه عبده به پایان رساند.<sup>۶۰</sup> تعداد صفحات آن به سستی به هشت می‌رسید؛ اما با اتمام سال اول انتشار و در پی درخواست خوانندگان، در شکل و شمایل نشریه تغییراتی داده شد.<sup>۶۱</sup> المنار در طول دو سال اول به صورت هفتگی منتشر می‌شد، اما رضا در آغاز سال سوم آن را به دو ماهنامه تبدیل کرد.<sup>۶۲</sup> ظاهراً المنار در سال‌های اولیه حلقه مشترکان گسترده‌ای نداشته و شماره‌های اولیه آن که با شمارگان ۱۵۰۰ عدد چاپ می‌شده، توسط شخص رضا به همکاران و همراهانش در مصر و سوریه اهدا می‌شده است. از سوی دیگر پس از گذشت مدت کوتاهی از انتشار المنار، امپراتوری عثمانی از ورود شماره‌های جدید آن به قلمرواش ممانعت کرد. شاید یکی از دلایلی که این مجله در سال‌های اول در میان مصریان مورد توجه قرار نگرفت، این بود که آنها رضا را مهاجری سوری می‌دانستند که نه تنها روزنامه‌نگاری حرفه‌ای نیست، بلکه در نوشته‌هایش به هیچ‌یک از گرایش‌های ملی - مذهبی اهالی مصر توجهی نمی‌کند. اما در این میان، شاعرو ملی‌گرای سرشناس مصری، محمود سامی البارودی (۱۸۳۹-۱۹۰۴) که بخش‌هایی از المنار را به صورت مداوم برای یکی از دوستان انگلیسی‌اش ترجمه می‌کرد، روزی از او شنید: «مسلمین پنجاه سال بعد ارزش المنار را خواهند فهمید و آن زمان آن را دوباره منتشر خواهند کرد».<sup>۶۳</sup>

۵۸. درباره المقتطف رک به:

Dagmar Glass, *Der Muqataf und seine Öffentlichkeit*, Würzburg: Ergon Verlag, 2004, 2 vols.

۵۹. روزنگاری‌های سال ۱۸۹۸.

۶۰. رشید رضا؛ تاریخ الأستاذ الأمام؛ قاهره: دارالغداء، ۲۰۰۳، ص ۱۰۰۵.

۶۱. المنار، ۴۹/۱ (۱۸۹۹)، ص ۹۵۴.

۶۲. احمد السرباسی؛ رشید رضا؛ ج ۲، قاهره، ۱۹۷۷، ص ۲۳.

۶۳. المنار؛ رک به: مقدمه بر ویرایش دوم جلد اول آن، ص ۱.

64. Charles C. Adams, *Islam and Modernism in Egypt*, London, 1933, p. 180.

۶۵. رشید رضا؛ تاریخ الأستاذ الأمام؛ قاهره: دارالغداء، ۲۰۰۳، ص ۱۰۲۳.

۶۶. الاسلام والنصرانیة بین العلم والمدنیة؛ المنار، قاهره، ۱۹۰۲.

۶۷. فهرست مشترکان المنار در روزنگاشته‌های رشید رضا در سال ۱۹۰۳ درج شده است. همچنین برای اطلاعات بیشتر درباره مخاطبان او در زنگبار، رک به

B. G. Martin, "Notes on Some Members of the Learned Classes of Zanzibar and East Africa in the Nineteenth Century", *African Historical Studies*, 4/3 (1971), p. 536.

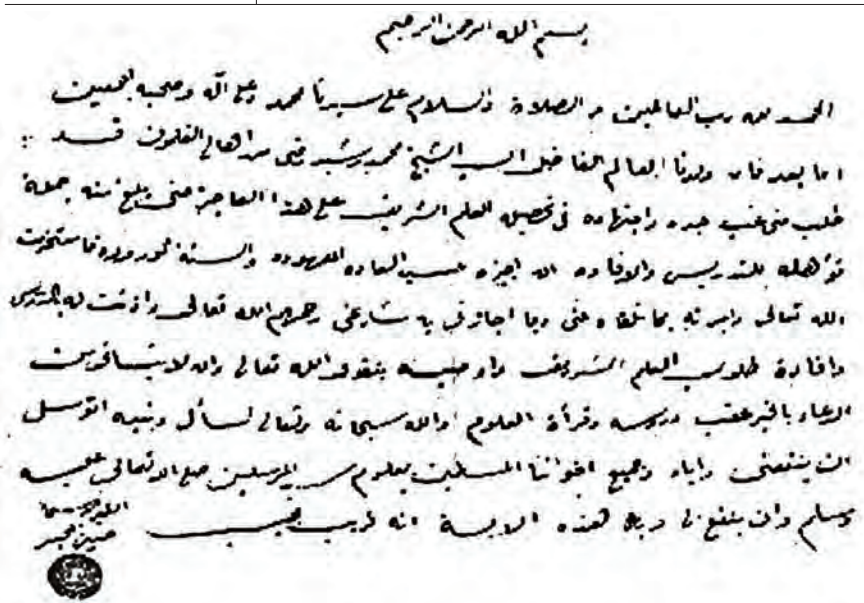
۶۸. همان، ص ۱۰۰۶.

69. *Ibady-Ibid*, p. 111.

70. Paris, Colin, 1896.

۷۱. رشید رضا؛ تاریخ الأستاذ الأمام؛ قاهره: دارالغداء، ۲۰۰۳، ص ۱۰۰۶.





برگزیده می‌شدند، و اتفاقاً صیادی نیز از یکی از همین خانواده‌ها در حلب برگزیده شده بود.<sup>۷۶</sup> در پی این مجادلات، استاد سابق رضا، شیخ حسین الجسر نیز در روزنامه طرابلس، رضا را به دلیل انتقادات تندش از طریقت‌های رفاعیه و قادریه به شدت نکوهید.<sup>۷۷</sup>

در مارس ۱۸۹۸، رضا نامه‌ای دریافت کرد که در آن از قصد والی بیروت برای امحای تمام شماره‌های المنار (به خصوص شماره دوم آن) سخن گفته شده بود. رضا از این مسئله بسیار شگفت زده شد؛ چه اینکه استثنائاً در آن شماره هیچ مقاله یا اشاره ضد دولتی

چاپ نشده بود. تنها مطلبی که در آن شماره استعداد برانگیختن خشم والی را داشت، مقاله‌ای آموزشی درباره نقش حرکت‌های ملی و قومی در شکل‌گیری شرایط مناسب برای ساختارهای جدید آموزش و پرورش بود. از سوی دیگر در همان زمان، نامه‌ها و تیریکات فراوانی از سوی خوانندگان سوری مجله برای تشویق رضا به ادامه راه و ثبات قدم بیشتر، فرستاده شد. برخلاف آنچه انتظار می‌رفت، رضا با تحریم شدید نشریه‌اش در قلمرو عثمانی هیچ مخالفتی نکرد و در عوض با نگاهی تشکیک‌آمیز، به توانایی حکومت در گماشتن افراد برای ارسال این نامه‌ها می‌اندیشید.<sup>۷۸</sup>

دوباره در همان سال، خوانندگان سوری در نامه‌هایی از تحریم‌ها و ممنوعیت‌هایی که برای مجله المنار ایجاد می‌شد، نوشتند. نماینده رضا در سوریه نیز طی نامه‌ای به او اطلاع داد هیچ شماره‌ای به دست خوانندگان نرسیده و بسیاری از مشترکان به این دلیل، اشتراک خود را فسخ کرده‌اند. رضا پس از اطلاع از درستی این ماجرا، ناراحتی و ندامت خود را نشان داد و خود را «خدمتگزار صدیق خلیفه» و دولت وی خواند که هیچ قصدی برای ایجاد تمایلات آشوبگرانه سیاسی در نشریه‌اش ندارد. او همچنین از اداره پست درخواست کرد تمام شماره‌های ضبط شده را به او بازگرداند،<sup>۷۹</sup> اما مأموران دولتی به این درخواست توجهی نکردند و به سرعت تمام شماره‌های نشریه را سوزاندند. بار دیگر در آگوست همان سال، مشترک دیگری در سوریه

اجازه‌ای از رشید رضا از استادش حسین الجسر دریافت کرده بود.<sup>۸۰</sup> بود، بسط و گسترش دهد.<sup>۷۲</sup> به هرحال وکلادرمیان دیگر گروه‌ها - به خصوص وکلای طنطه - یکی از اصلی‌ترین مشترکان مجله بودند.<sup>۷۳</sup> در ادامه باید به دشواری‌هایی که برای درک ابعاد تأثیرگذاری المنار بر زادگاه رضا، مخصوصاً در سال‌های اولیه انتشار، پیش روی ماست، اشاره کرد؛ با وجود این رضا هیچ‌گاه از تلاش برای انتشار و عمومیت بخشی نشریه‌اش در میان اصلاحگران مذهبی زادگاهش، دست نکشید. دستگاه امنیتی عثمانی بارها برای جلوگیری و ضبط شماره‌های جدید آن تلاش کرد. اولین بار، هنگامی که رضا با اتکا به مقتدای فکری خویش، سید جمال‌الدین اسدآبادی انتقادات تندی به تصوف عامیانه و فراگیر قلمرو عثمانی و بنای اصلی آن، ابوالهدی صیادی ابراز داشت، تمام مسیرهای ورود نشریه به عثمانی بسته شد. بار دیگر، رضا دو طریقت مشهور قادریه و رفاعیه را به دلیل وارد کردن بدعت‌ها و تحریف‌های نادرست به دین، مورد نکوهش و انتقاد قرار داد. او در این مقاله، به دو کتاب ابوالهدی اشاره کرده بود که در آنها اموری مانند خوردن مارها، وارد کردن سوزن به بدن افراد و راه رفتن بر آتش سوزان، به عنوان نشانه‌ای از ایمان، مورد تکریم قرار گرفته بود.<sup>۷۴</sup> اما تمام این مسائل مقدمه‌ای بر جدال رضا و صیادی محسوب می‌شد. این نزاع پس از انتشار کتاب مهم رضا درباره کواکبی، به نام طبایع الاستبداد در سال ۱۹۰۱ به اوج خود رسید؛<sup>۷۵</sup> چنان‌که آلبرت حورانی گفته است: اصلی‌ترین انتقادات کواکبی به سلطان و حامیان عوام‌پرور مذهبی او بود که از میان خانواده‌های صاحب مال و قدرت

76. David Commins, "al-Manār and Popular Religion in Syria, 1898-1920" p.6.

۷۷. المنار؛ ۱/۳۳ (۱۸۹۸)، ص ۶۴۷ و ۳/۲، ص ۳۹.

۷۸. «المنار فی بلاد شام»، المنار؛ ۵/۱ (۱۸۹۸ م)، ص ۸۸. و نیز رک به: مدحیه‌ای که شیخ صوفی سوری، رشید المیقاتی سروده است (۲۱/۱ (۱۸۹۸ م)، ص ۳۹۹)؛ و نامه یکی از خوانندگانش در استانبول که خطاب به رضا نوشته شده است (۲۳/۱ (۱۸۹۸)، ص ۴۵۳-۴۵۵).

۷۹. «المنار فی سوریه»، المنار؛ ۱۷/۱ (۱۸۹۸)، ص ۳۱۲.

۷۲. همان، نیز.

Hamza, Rašīd Rīdā: Ālim, Islamic reformer or Journalist? Genre, Class and the Intellectual Craft during the Nahda, non-Published P.h.D Thesis.

۷۳. رشید رضا، همان، ص ۱۰۰۶-۱۰۰۷.

74. David Commins, "al-Manār and Popular Religion in Syria, 1898-1920" p.7.

۷۵. المنار؛ ۳/۴ (۱۹۰۱ م)، ص ۱۰۵.

به رضا نامه‌ای نوشت و از توقیف پنج روزه شماره جدید نشریه در نهاد نظارتی عثمانی خبر داد. او در این نامه ناظران دولتی در دمشق و بیروت را به سوء استفاده از جایگاه نظارتی خود متهم کرد و در ضمن، از تحریم نظام پستی عثمانی از سوی قشر گسترده‌ای از مردم سوریه خبر داد و به رضا نیز پیشنهاد کرد از پست‌های خارجی برای ارسال شماره‌های نشریاتش استفاده کند.<sup>۸۰</sup>

حکومت سوریه از سوی دیگر، خانواده رضا را به شدت مورد آزار و اذیت قرار داده بود. ابوالهدی صیادی نیز در ازای انتقادات صریح رضا به طریقت رفاعیه، از برادر خوانده‌اش بدری پاشا که والی طرابلس بود، خواست برادران رشید رضا را به خدمت نظامی در آورد و به همین دلیل آنها در آغاز راه تحصیل، از حق

آموزش محروم ماندند. یکی از برادران رضا در راه طرابلس به قلامون به شدت مجروح شد و مسجد خانوادگی آنها در قریه شان با خاک یکسان شد. رضا نیز از شکل‌گیری نقشه‌ای برای ترورش از سوی صیادی در مصر خبر داد.<sup>۸۱</sup>

در دسامبر ۱۸۹۸ انجمن مهاجران سوری - لبنانی در برزیل، از وجود المنار آگاه شد. نشریه اسلامی سائوپائولو - الاصحی - که دوبرادر مسیحی به نام‌های خلیل ملوک و شکری الخوری آن را

اداره می‌کردند، در یکی از شماره‌های خود، المنار را «یکی از بهترین نشریات اسلامی» معرفی کرد.<sup>۸۲</sup> البته نعوم لَبکی (م. ۱۹۲۴ م) بنیانگذار نشریه سوریه المناظر در سائوپائولو،<sup>۸۳</sup> رشید رضا را به دلیل پرداختن به موضوعات دینی و غفلت از مشکلاتی که ملیت سوری با آن دست به گریبان است، تخطئه کرد. در نگاه او توضیحاتی که زیر عنوان (لوگو) المنار درج شده (علمی، ادبی، اطلاع‌رسانی و آموزشی) با آنچه در نشریه چاپ می‌شود، متفاوت بود. رضا در جواب او نوشت: این عادت او بوده که به این دسته از مسائل بپردازد و هیچ ارتباطی میان تحریم نشریه‌اش در سوریه و موضوعاتی که درباره آنها قلم می‌زند، وجود ندارد. البته رضا پس از آنکه متوجه شد مخاطبان نشریه‌اش عموماً در مصر، تونس، الجزایر، مغرب، هند و آمریکا (مهاجران سوری) هستند، تلاش کرد مطالب مقالات را بر موضوع تعامل با ادیان دیگر متمرکز کند. البته رضا در پی دریافت نامه‌ای از سوی یکی از معلمان مسیحی سوریه، دریافت مطالب نشریه‌اش علاوه بر مسلمانان برای

صاحبان دیگر ادیان نیز جالب توجه است.<sup>۸۴</sup>

### دورنمای رضا نسبت به صنعت چاپ

رضا یکی از مهم‌ترین حامیان نقش و جایگاه مطبوعات چاپی در اصلاح و نوسازی جوامع مسلمان بود. او در شماره اول مجله‌اش نوشت: «برای بیدار کردن ملل مسلمان و تمام بلاد شرق دنیا، با صدای بلند فریاد خواهیم زد که دنیای جدیدی در اطراف آنها در حال شکل‌گیری است و به زودی تمام سطح کره زمین را فرا خواهد گرفت».<sup>۸۵</sup> در نظر او مطبوعات جدید، سه کارویژه مهم دارند: تعلیم، خطابه و احتساب.<sup>۸۶</sup> رضا که خود ذاتاً خطیبی زبردست بود، از نشریه‌اش به عنوان تریبونی عمومی برای فرستادن پیام دینی‌اش به جامعه مسلمانان استفاده کرد. او به هیچ وجه

از درج و انتشار خطابه‌ها و سخنان وعظ‌آمیز خود یا دیگر وعظ‌ها در نشریه‌اش هراسی نداشت و با وجود انتقاداتی که به این نوع نگاه او وارد می‌شد، در این مسیر ثابت قدم بود.<sup>۸۷</sup>

از سوی دیگر مطبوعات باید از «طریق ترسیم نقشه کشور، تمام راه‌ها و مسیرها و منابع کشور را برای کسانی که قصد سفر دارند»، برآورند.<sup>۸۸</sup> این نگاه اگرچه برای سردبیر نشریه‌ای مذهبی، کمی عجیب به نظر می‌رسد، اما او بر آن بود

تا تمام اقشار جامعه، اعم از سیاستمداران، دولت‌مردان، قضات، دانشمندان، تجار، پیشه‌وران، کشاورزان و ... را از طریق نشریه‌اش به هم مرتبط سازد. روزنامه‌نگاران باید جنبه‌های ناپیدای واقعیات جامعه را برای قضات و حاکمان هویدا سازند، و یا اخباری که می‌تواند در شکست دشمنان کشور مهم باشد را در اختیار نیروی نظامی کشور قرار دهد؛ از سوی دیگر مطبوعات وظیفه دارند با مطرح کردن شیوه‌های جدید آموزشی، معلمان مدارس را از کشفیات علوم جدید و سازوکارهای نوین آموزشی مطلع سازند. اگر تمام این آرزوها با چاپ مطبوعات و گسترش آن تبدیل به حقیقت شود، «مایه بسی افتخار و خوشحالی است». او در کنار توضیح شرایط نابسامان مطبوعات جامعه اسلامی، با آوردن نمونه‌هایی از جامعه اروپا و نقش مطبوعات در آن، می‌کوشید جایگاه نشریات تخصصی را در پیشبرد علمی

۸۴. سرباسی؛ رشید رضا؛ ص ۴۶.

۸۵. المنار؛ ۱/۱ (۱۸۹۸)، ص ۱.

86. Jakob Skovgaard-Petersen, *Defining Islam for the Egyptian State: Muftis and Fatwas of Dar al-Ifa*, Leiden-New York-Cologne, Brill, 1997, pp.70-72.

۸۷. رک به: المنار؛ ۶/۱۷ (۱۹۰۳)، ص ۶۶۹ و ۲/۲۸ (۱۹۲۷)، ص ۱۵۰.

۸۸. «الجزائری: وظائف اصحابها، حالها فی الشرق والغرب»؛ المنار، ۳۴/۱ (۱۸۹۸)، ص ۶۵۵-۶۶۱. نیز رک به:

Jakob Skovgaard-Petersen, *Defining Islam for the Egyptian State: Muftis and Fatwas of Dar al-Ifa*, Leiden-New York-Cologne, Brill, 1997, pp.69-70.

۸۰. «المراقب والجزائری فی سوریه»؛ المنار؛ ۲۰/۱ (۱۸۹۸)، ص ۳۸۹. نیز رک به:

Eich, Thomas; *TheForgotten Salafī—Abū I-Hudā al-Sayyādī*, Die Welt des Islams, 43/1 (2003), pp.108-109.

۸۱. المنار؛ ۱۵/۲ (۱۸۹۹)، ص ۲۳۵. نیز رک به: نامه صیادی به رشید رضا در ۱۲/۱۲/۱۹۰۹، ص ۱.

۸۲. «المنار فی البرزیل»؛ المنار؛ ۳۷/۱ (۱۸۹۸)، ص ۷۳۴.

۸۳. «المنار و المناظر»؛ المنار؛ ۴۰/۲ (۱۸۹۹)، ص ۶۸۳. لبکی در سال ۱۹۰۸ به بیروت بازگشت و در آنجا به فعالیت‌های انتشاراتی‌اش ادامه داد (رک به: زکلی؛ الاخلاص؛ ج ۸، ص ۴۰).

جامعه مصر انتقاد کرده، می‌نویسد: همان مردمانی که با استفاده از آن آزادی در نشریات خویش به راحتی عقاید خود را مطرح می‌کنند، به جای تلاش برای پیشرفت و ترقی جامعه، در تخریب و ترور شخصیت رقبای خود از یکدیگر پیشی می‌گیرند. رضا آزادی را به مثابه هوا، برای زندگی بشر لازم و ضروری می‌دانست، اما معتقد بود اگر همین هوا از لاشه‌ی مرداری گذشته باشد، آثار بسیار مخربی خواهد داشت. البته باید به جای از بین بردن هوا (آزادی)، عامل تعفن و آلودگی را از مسیر آن محو کرد.<sup>۹۳</sup>

او برای وضعیت چاپ و نشر متون دینی در جامعه اسلامی، افسوس فراوان می‌خورد. در نگاه او رکود فرهنگی یا توسع فکری در هر ملیت [مسلمانی]، ارتباط تنگاتنگی با جایگاه و کیفیت متون دینی چاپ شده در حلقه‌های روشنفکری آن دارد. در نگاه او شیوه آموزش در کتب درسی بسیار دشوار و سخت فهم بود و کتب مذهبی با مخاطب عام نیز «سرشار از خرافات و سحریاتی است که دین و دنیا و اخلاقیات مردم را باد یغما خواهد داد».<sup>۹۴</sup> ناشران نیز از انتقاد آتش بی بهره نماندند و دخالت‌های «مستقیم» و «غیرمنطقی» آنها در چاپ کتب را عامل اصلی نزول سطح کیفی آثار و انتشار کتب ارزشمند عربی در چاپخانه‌های پاریس، لندن و لایدن دانسته بود.<sup>۹۵</sup>

وی بر آن بود جامعه اسلامی در آن زمان، بیش از هر عصر دیگری به تولید و انتشار کتب مذهبی، اخلاقی و تاریخی همه فهم و روان احتیاج دارد تا نسل جوان و بارور اسلامی از طریق آن به شناخت خوبی از جایگاه خود و جامعه‌اش برسد. نگارندگان این آثار باید به تنوع زیاد و طیف گسترده مخاطبان خویش توجه داشته باشند و با به کارگیری شیوه‌های نوین انتقال مفاهیم دینی و اخلاقی، نسل جوان را برای آینده‌ای روشن تربیت کنند. از سوی دیگر باید کتاب‌های ارزان و سهل الوصول برای سطح عام جامعه نوشته شود که در آن مفاهیم و ارزش‌های مذهبی در قالب داستان‌ها و حکایات به جوانان عرضه شود و آنها با بزرگان و اسلاف صالح خویش آشنا گردند. رضا پس از گذشت پنج سال از تجربه انتشار المنار، نظریه تغییر شیوه چاپ و انتشار متون عربی را مطرح کرد.<sup>۹۶</sup> شیوه پیشنهادی او برخلاف مورد مشابه لاتین (افرنجی) خود، حجم کمتری در صفحات اشغال می‌کرد و به این ترتیب در مصرف کاغذ و چاپ آن صرفه جویی می‌شد؛ اما این مهم نیازمند ایجاد تغییراتی بنیادین در دستگاه‌های چاپ بود. پیشنهاد رضا هیچ‌گاه عملی نشد و به جای آن تغییراتی در چاپ و نشر ایجاد شد که از زیبایی و آراستگی متون چاپی به شدت کاست.

و فرهنگی جامعه به تصویر بکشد. او همچنین ایده شکل‌گیری مؤسسات آموزشی‌ای که روزنامه نگار تربیت کنند را از جامعه اروپا وام گرفت و به دنبال تحقق آن در جامعه اسلامی بود.<sup>۹۷</sup>

رشید رضا در مقام مقایسه وضعیت روزنامه نگاری در سوریه و مصر، به دو دلیل، مصر را ترجیح می‌داد: اول آنکه به دلیل فشارهای سیاسی قدرت حاکمه بر نشریات در سوریه، نویسندگان صاحب فکر هیچ‌گاه نمی‌توانند به راحتی سخنان و نظرات خود را ابراز نمایند. هر کس در آن کشور قصد نوشتن داشته باشد، باید به جای گرفتن مجوز، به ناظران دولتی رشوه می‌پرداخت؛ گذشته از آن بحران آزادی بیان و سانسور شدید در سوریه باعث از بین رفتن هرگونه تلاشی برای انتشار روزنامه‌ها و مجلات می‌شد؛ در حالی که وضعیت آزادی در مصر در نقطه مقابل سوریه قرار داشت.<sup>۹۸</sup>

رضا در سال ۱۸۹۹ انتشار هفته‌نامه جدیدی در مصر که درباره موضوعات مذهبی منتشر می‌شد را بهانه‌ای برای انتقاد از ورود افراد ناآگاه و ناآشنا به عرصه نشریات دینی قرار داد. در نظر او دولت مصر، عرصه روزنامه نگاری و چاپ را - به دلیل اعمال نظارت حداقلی - به ورطه آشوب و هرج و مرج کشانده بود. انتقاد اصلی او این بود که هر روزنامه نگاری نمی‌تواند حدیثی از پیامبر را بدون درک ابعاد گوناگون فقهی و تاریخی آن بیاورد و به آن استناد کند. ناظران مطبوعات باب ورود تمام اندیشه‌های نادرست و منحرف را به عرصه عمومی جامعه باز گذاشته‌اند. وی همچنین به سنت رایج چاپ آیات قرآن در اعلامیه‌ها و شب‌نامه‌هایی که در سطح جامعه چاپ می‌شد، به شدت انتقاد کرد؛ چرا که معتقد بود بی‌احترامی احتمالی به این اوراق، باعث نازل دن بسیاری از بلایا خواهد شد (ابتدال و الإمتحان). او مخصوصاً در شماره‌های آغازین المنار، وسواس بسیاری برای استفاده از آیات قرآن ابراز می‌داشت.<sup>۹۹</sup> چاپ مکرر قرآن و تفاسیر آن وظیفه شرعی دیگری بود که رضا آن را از ضروریات جامعه اسلامی می‌دانست: «صنعت چاپ موهبتی ست که از طریق آن می‌توان کلمات را به بهترین و صحیح‌ترین شیوه به مخاطبان عرضه کرد؛ به همین دلیل انتشار کلام الله از این طریق برای هر مسلمانی، یک وظیفه شرعی محسوب می‌شود».<sup>۹۲</sup>

رشید رضا با وجود تمایلات ضد استعماری آتشین‌اش در یکی از شماره‌های المنار، به موهبتی که استعمار برای جامعه مصر به ارمان آورد، اشاره کرده است: آزادی بیان در مطبوعات، امنیت اجتماعی و حقوق شهروندی. او در ادامه به استفاده ناصحیح از این آزادی در

۹۳. «حرية الجرائد والصور بالفضيلة في المصرة»؛ المنار، ۱/۵ (۱۹۰۲)، ص ۳۸-۳۹.

۹۴. «الكتب العربية والاصلاح»؛ المنار، ۳/۳ (۱۹۰۰)، ص ۴۹-۵۳.

۹۵. همان.

۹۶. المنار، ۲۴/۵ (۱۹۰۲)، ص ۹۵۴.

۸۹. المنار، ۱/۳۴ (۱۸۹۸)، ص ۵۶۹.

۹۰. همان.

۹۱. المنار، ۲/۲۳ (۱۸۹۹)، ص ۳۶۵.

۹۲. المنار، ۲/۳۴ (۱۹۳۴)، ص ۱۱۴-۱۱۷.

## فرجام سخن

ما در این مقاله بر آن بودیم بسترهای فرهنگی و اجتماعی جامعه‌ای را بررسی کنیم که رشید رضا، اثر ارزشمندش «المنار» را در آن به منصفه ظهور رساند. در کنار اهمیت زاید الوصف وی به عنوان یکی از شخصیت‌های پیشگام سلفی در قرون معاصر اسلامی، حضور او در جمع مهاجران سوری در مصر، باعث پدید آمدن شخصیت و جایگاه جدیدی برای این اقلیت شد. بایگانی خانوادگی رضا که حاوی اطلاعات ارزشمندی همچون یادداشت روزانه اوست، علاوه بر وجهه مصلحانه مذهبی او، ابعاد دیگری از شخصیت او را به ما می‌نماید. چنان‌که دیدیم، از میان این اسناد خانوادگی، قرارداد شراکت او و عبدالحلیم افندی مراد به دست آمد و اطلاعات تازه‌ای درباره شرایط مالی سال‌های اولیه شکل‌گیری المنار را در اختیار ما گذارد؛ اما هنوز هم بر ما پوشیده مانده است که چرا رضا در طول دوران شراکتش با مراد، از او به عنوان صاحب و مدیرمسئول مجله و نه شریک خود، یاد کرده است.

المنار نه تنها به عنوان ذخیره غنی اطلاعات و حقایق مرتبط با وضعیت جهان اسلام در قرن نوزدهم مورد توجه پژوهشگران و محققان قرار گرفته است، بلکه باید با نگاهی ژرف، آن را فضایی بسیار مناسب برای عرضه افکار مختلف اندیشمندان جهان اسلام و تحلیل نوع تعامل ایشان با پدیده‌های جدید دنیای مدرن و پیشرفت‌های علمی آن ساخته است. جنبه‌های مهمی از واکنش‌های این اندیشمندان در قبال تلفیق علوم قدیمی اسلامی مانند فقه، لغت، تاریخ و علوم قرآنی با علوم جدید غربی که به خوبی در این نشریه منعکس شده، هنوز هم مورد غفلت پژوهشگران است. به هر حال رضا جزء اولین افرادی بود که از طریق ابزار مطبوعات و چاپ روزنامه، به اصلاح و نوسازی ساختار دین در جامعه خود پرداخت و نظرهای خود درباره مسائل مذهبی و سیاسی را از آن طریق منتشر کرد. او با نشریه‌اش تشکیلاتی ایجاد کرد که با شبکه جهانی تحت تأثیرش و حلقه گسترده ناشران و اهالی قلم که با آن در ارتباط بودند، طیف عظیمی از نهضت بازگشت به مبانی اصیل دین اسلام را پدید آورد.

## منابع

۱. الایض، انیس؛ الحیات العلمیه ومراكز العلم فی طرابلس خلال قرن التاسع عشر؛ طرابلس، ۱۹۸۵.
۲. رضا، رشید؛ تاریخ الأستاذ الإمام؛ ج ۴، قاهره: دارالفداء، ۲۰۰۳ م.
۳. المنار والأطهر؛ قاهره: المنار، ۱۹۳۴.
۴. ززکلی، خیرالدین؛ الأعلام؛ بیروت: دارالعلم للملایین، ۲۰۰۲.
۵. طناسی، طاهر؛ مذاکرات الأمام محمد عبده؛ قاهره: دارالهیلال، ۱۹۶۱.
۶. عبده، محمد؛ الاسلام والنصرانیة بین العلم و المدنیة؛ قاهره: المنار، ۱۹۰۲.
۷. هاجری، محمد طه؛ محمد فرید واقدی؛ حیاة وآثاره؛ قاهره، ۱۹۷۰ م.
8. Abaza, Mona, "Southeast Asia and the Middle East: al-Manār and Islamic Modernity", Mediterranean to the Chinese Sea: Miscellaneous Notes, Claude Guillot, & al (eds.), Wiesbaden: Harrasowitz, 1998, pp. 93-111.
9. Adams, Charles C., Islam and Modernism in Egypt, London, 1933.
10. Ahmed, Jamal M., The Intellectual Origin of Egyptian Nationalism, London, Oxford University Press, 1960.
11. Azra, Azyumardi, "The Transmission of al-Manār's Reformism to the Malay-Indonesian World: the Cases of al-Imām and al-Munīr", Studia Islamica, 6/3 (1999), pp. 79-111.
12. Bluhm, Jutta E., "A Preliminary Statement on the Dialogue Established Between the Reform Magazine al-Manār and the Malay-Indonesian World", Indonesia Circle, 32 (1983), pp. 35-42.
13. Id., "al-Manār and Ahmad Soorkattie: Links in the Chain of Transmission of Muhammad Abduh's Ideas to the Malay-Speaking World", Islam: Essays on Scripture, Thought and Society: a festschrift in honour of Anthony H. Johns, Peter G. Riddell and Tony Street (eds.), Leiden, Brill, 1997, pp. 295-308.
14. Borrman, M., "Le commentaire du Manar a propos du verset coranique sur l'amitie des musulmans pour les chretiens (5, 82), presentation et traduction", Islamochristiana / Dirāsāt islāmiyya masīhiyya, 1 (1975), pp. 71-86.
15. Busool, N. A., "Muhammad R. Ridā and Relations with Gamāl al-Afgānī and Muhammad Abduh", The Muslim World, 66/4 (1976), pp. 272-286.
16. Ciota, Donald, "Thamarat al-Funun: Syria's First Islamic Newspaper, 1875-1908", PhD Dissertation, University of Chicago, 1979.
17. Cole, J. R., "Rashid Rida on the Baha'i faith: a utilitarian theory of the spread of Religions", Arab Studies Quarterly, 5 (1983), pp. 276-291.
18. David Commins, "Al-Manār and Popular Religion in Syria, 1898-1920", Intellectuals in the Modern Islamic World: Transmission, trans-

disparition de l'imam Muhammad Abduh, 9-10 novembre 2005, IFPO Damascus, 2006, pp. 29-52.

31. Hartmann, Martin, *The Arabic Press of Egypt*, London, Luzac & Co, 1899.

32. Hirsowicz, L., "The Sultan and the Khedive, 1892-1908", *Middle Eastern Studies*, 8 (1972).

33. Hourani, A., "Rashid Rida and the Sufi orders: a footnote to Laoust", *Bulletin des etudes orientales*, 29 (1977), pp. 231-241.

34. Id., "The Syrians in Egypt in the eighteenth and nineteenth century", *Colloque international sur l'histoire du Caire*, Cairo, 1972.

35. Id., *Arabic Thought in the Liberal Age: 1789-1939*, Cambridge, Cambridge University Press, 1983, pp. 226-227.

36. Imady, Omar, *Journals, associations and political parties: the institutions of Islamic reform (1871-1949)*, unpublished PhD thesis, University of Pennsylvania, 1993.

37. Jomier, J., "La raison et l'histoire dans le commentaire du Manar", *MIDEO*, 19 (1989), pp. 17-47.

38. Id., "Les raisons de l'adhésion du Sayyed Rashid Rida au nationalisme arabe", *Bulletin de l'Institut d'Égypte*, 53 & 54 (1971-3), pp. 53-61.

39. Keddie, Nikki R., *Sayyid Jamal al-Din "al-Afghani": A Political Biography*, Berkeley, University of California Press, 1972.

40. Id., *An Islamic Response to Imperialism: Political and Religious Writings of Sayyid Jamal al-Din "al-Afghani"*, Berkeley, University of California Press, 1983.

41. Kedourie, Elie, *Afghani and Abduh: An Essay on Religious Unbelief and Political Activism in Modern Islam*, London, 1966.

42. Kerr, M. H., "Rashid Rida and Islamic Legal Reform: an Ideological Analysis", *The Muslim World*, 50 (1960), pp. 99-108, 170-181.

43. Id., *Islamic Reform: The Political and Legal Theories of Muhammad Abduh and Rashid Rida*, Berkeley, University of California Press, 1966.

44. Khoury, N. A. and A. I. Baaklini, "Muhammad Abduh: Ideology of Development", *The Muslim World*, 69/1 (1979), pp. 42-52.

45. Lia, Brynjar, *The Society of Muslim Brothers in Egypt*, London, 1998.

46. Loucel, H., "Deux articles de la revue 'al-Manar' (1885-1935)", *Orient*, 37 (1966), pp. 129-140.

47. Martin, B. G., "Notes on Some Members of the Learned Classes of Zanzibar and East Africa in the Nineteenth Century", *African Historical Studies*, 4/3 (1971), pp. 525-545.

48. Masud, Muhammad Khalid, & al., (eds.), *Islamic legal Interpretation: Muftis and Their Fatwas*, Cambridge, Mass., Harvard University

formation, and communication, Stephane A. Dudoignon, Komatsu Hisao, and Kosugi Yasushi (eds.), London, Routledge Press, 2006, pp. 40-54.

19. Dupont, Anne-Laure, *Ġurġī Zaydān (1861-1914), écrivain réformiste et témoin de la Renaissance arabe*, Damas, Institut Français du Proche-Orient, 2006.

20. Eich, Thomas, "The Forgotten Salafī—Abū l-Hudā al-Sayyādī", *Die Welt des Islams*, 43/1 (2003), pp. 61-87.

21. Id., *Abū l-Hudā al-Sayyādī: Eine Studie zu den sufischen Netzwerken und den genealogischen Kontroversen im spatomanischen Reich*, Berlin, 2003.

22. Elissa-Mondeguer, Nadia, "al-Manār de 1925 à 1935: la dernière décennie d'un engagement intellectuel", *Revue des mondes musulmans et de la Méditerranée* [Debats intellectuels au Moyen-Orient dans l'entre-deux-guerres], 95-98 (2002), pp. 205-226.

23. Ende, W., "Sollten Frauen schreiben lernen? Eine innerislamische Debatte und ihre Widerspiegelung in al-Manār", D. Bellmann (ed.), *Gedenkschrift Wolfgang Reuschel: Akten des III. Arabistischen Kolloquiums*, Stuttgart, 1994, pp. 49-57.

24. Farah, Caesar, "Censorship and Freedom of Expression in Ottoman Syria and Egypt", William W. Haddad and William Ochsenwald (eds.), *Nationalism in a non-National State*, Columbus, Ohio State University Press, 1977, pp. 151-194.

25. Gasper, Michael, "Abdallah al-Nadim, Islamic Reform, and 'Ignorant' Peasants: State-Building in Egypt?", *Yearbook of the Sociology of Islam*, 3: Muslim Traditions and Modern Technique of Power, Armando Salvatore (ed.), Berlin, Lit. Verlag, 2001.

26. Glass, Dagmar, *Der Muqtataf und seine Öffentlichkeit*, Wuzburg, Ergon Verlag, 2004, 2 vols. Gonnella, Julia, *Islamische Heiligenverehrung im urbanen Kontext am Beispiel von Aleppo (Syrien)*, Berlin, Klaus Schwarz, 1995.

27. Haddad, M., "Arab religious nationalism in the colonial era: Rereading Rashid Rida's ideas on the Caliphate", *Journal of the American Oriental Society*, 117/2 (1997), pp. 253-277.

28. Haim, S. G., "The Palestine problem in al-Manar", A. Cohen & G. Baer (eds.), *Egypt and Palestine: a millennium of association (868-1948)*, Jerusalem, Ben Zvi Institute, 1984, pp. 299-313.

29. Hamzah, Dyala, "Rašīd Ridā: ālim, Islamic reformer or Journalist? Genre, Class and the Intellectual Craft during the 30. Nahda", unpublished paper presented to the Fourth Mediterranean Social and Political Research meeting, Florence 19-23 March 2003.

30. Id., "La pensée de Abduh à l'âge utilitaire: l'intérêt général entre maslaha et manfaa", M. Charifet S. Mervin (eds.), *Modernités islamiques, actes du colloque d'Alep à l'occasion du centenaire de la*



66. Strauss, Johann, "Who Read What in the Ottoman Empire (19th – 20th Centuries)", *Arabic and Middle Eastern Literatures*, 6/1 (2003), pp. 39–67
67. Tauber, E., "Rašīd Ridā and Faysal Kingdom in Syria", *The Muslim World*, 85/3–4 (1995), pp. 235–245.
68. Id., "Rašīd Ridā and Political Attitudes during the World War I", *The Muslim World*, 85/1–2 (1995), pp. 107–121.
69. Id., "Rašīd Ridā as Pan-Arabist before the World War I", *The Muslim World*, 79/2 (1989), pp. 102–112.
70. Id., "Three approaches, one idea: religion and state in the thought of Abd al-Rahmān al-Kawākibī, Nagīb Azuri and Rašīd Ridā", *British Journal of Middle Eastern Studies*, 21 (1994), pp. 190–198.
71. Id., "The Political Life of Rašīd Ridā", *Arabist: Budapest Studies in Arabic*, 19–20 (1998), pp. 261–272.
72. Tibawi, A. L., "From Rašīd Ridā to Lloyd George", *Islamic perspectives. Studies in honour of Sayyid Abū l-Alā al-Mawdūdī*, Leicester, 1979, pp. 335–341

Press, 1996.

49. Mayeur-Jaouen, Catherine, *Histoire d'un pelerinage legendaire en islam, Le mouled de Tanta*, Paris, Aubier, 2004.

50. Nispen tot Sevenaer, C. van., *Activite humaine et agir de Dieu: le concept de 'sunan de Dieu' dans le commentaire coranique du Manar*, Beirut, Dār al-Mašriq, 1996.

51. Philipp, Thomas, *The Syrians in Egypt 1725–1975*, Stuttgart, Franz Steiner Verlag, 1985.

52. Qudsi-Zadah, Albert, *Sayyid Jamal al-Din al-Afghani: An Annotated Bibliography*, Leiden, Brill, 1970.

53. Francis Robinson, "Technology and Religious Change: Islam and the Impact of Print", *Modern Asian Studies*, 27/1 (1993), p. 229–251.

54. Rowland, R. M. A., "The interpretation of igm ā in the writings of Rašīd Ridā and Alī Abdal-Rāziq", *British Society for Middle Eastern Studies Bulletin*, 1989, pp. 487–497.

55. S'lim, S., *The Position of the Syro-Egyptian Newspapers Towards British Administration 1892–1907*, MA thesis, Beirut, n.d.

56. Schulze, Reinhard, "Mass Culture and Islamic Cultural Production in the 19th Century Middl East", *Mass Culture, Popular Culture and Social Life in the Middle East*, Georg Stauth & al. (eds.), Frankfurt am Main, Campus Verlag, 1987.

57. Id., *Islamischer Internationalismus im 20. Jahrhundert*, Leiden, Brill, 1990.

58. Shahin, E. E., "Rašīd Ridā's Perspectives on the West as reflected in al-Manār", *The Muslim World*, 79/2 (1989), pp. 113–132.

59. Id., *Through Muslim eyes: M. Rashid Rida and the West*, Herndon, International Institute of Islamic Thought, 1993.

60. Sheehi, Stephen, "Arabic Literary-Scientific Journals: Precedence for Globalization and the Creation of Modernity", *Comparative Studies of South Asia, Africa and the Middle East*, 25/2 (2005).

61. Siddiqi, Mazheruddin, *Modern Reformist Thought in the Muslim World*, Islamabad, Islamic Research Institute, 1982.

62. Sirriyeh, Elizabeth, "Rašīd Ridā's Autobiography of the Syrian Years, 1865–1897", *Arabic and Middle Eastern Literatures*, 3/2 (2000).

63. Skovgaard-Petersen, Jakob, "Portrait of the Intellectual as a Young Man: Rašīd Ridā's muhāwarāt al-muslih wa-l-muqallid (1906)", *Islam and Muslim-Christian Relations*, 12/1 (2001), p. 93–104.

64. Id., *Defining Islam for the Egyptian State: Muftis and Fatwas of Dar al-Ifta*, Leiden–New York–Cologne, Brill, 1997.

65. Smith, W. Cantwell, *Islam in Modern History*, Princeton, Princeton University Press, 1957.